شماره ۱
دوره اول
دوشنبه ۲۳ مهر ۱۳۵۸
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

«ملت» یا «امت»، کدام یك؟

این پرسش که شاید کمی دور از ذهن بنماید و تاچندی پیش ، آن‌هم به‌ندرت ، می‌توانست تنها زمینهٔ یك بحث کلی فضل‌فروشانه باشد که بیرون از محدودهٔ گفتار کوچکترین اثری در جامعه بجا نگذارد، اکنون ، پس‌از انقلاب اسلامی ایران و استقرار تدریجی نهادهای آن ، هرروز به‌نحو بارزتری فعلیت پیدا می‌کند . دراین‌باره ، برخی موضع‌گیری‌ها ازسوی مقامات اجرائی یانزدیکان قدرت ونیز جریان بحث‌های مجلس بررسی قانون اساسی می‌تواند نشانه‌های تردیدناپذیری باشد.

«امت» یا «ملت»؟ پاسخ به‌این پرسش ، وپذیرفتن هریك ازاین دو برای تعریف جامعهٔ ایران ، می‌رود تا مسیر زندگی حال وآیندهٔ مردم وکشور مارا معین کند. واز اینجاست اهمیت بنیادی مسئله .

درایران ، جنبش دیرینهٔ اعتراض به استبدادوامپریالیسم، پس از سالها تلاش و جانبازی زیر پرچم انواع سازمانها و ایدئولوژی‌ها ، مقارن اوقاتی‌که بحران اقتصادی ـ اجتماعی کشوربه‌نهایت شدت‌می‌رسیدوعجزحکومت وابسته به‌جهانخواران آمریکائی درادارهٔ کارها برهمگان آشکار می‌شد ، یکباره ، با روی‌آوردن توده‌های میلیونی مردم ـ از هرملیت و مذهب و مسلك ـ اوج گرفت وسرانجام‌درقیام بهمن۵۷ به‌پیروزی انجامید. قدرت حکومت به‌طور عمده بدست نمایندگان طبقات وقشرهای میانی وپایین جامعه افتادکه، ازروحانی و غیرروحانی، به نام مستضعفان سخن می‌گفتند وعمل می‌کردند.واین‌مستضعفان ـ کارگر و دهقان وشاگرد مغازه وفروشندهٔ دوره‌گرد وپیشه‌ور وکاسب خرده‌پا ، به‌اضافهٔ دانشجو وروشنفکر وروحانی متعهد ـ که اکثریت عظیم مردم را تشکیل می‌دهند،باشور شگفت‌انگیز انقلابی شعارهای روحانیت مبارز ، یعنی «استقلال ، آزادی ، جمهوری اسلامی» رااز‌آن خود ساخته‌رهبری آزموده و پیگیر امام خمینی را برای تحقق این خواست‌ها واستقرار عدالت و برابری ازصمیم قلب پذیرفتند وآنراضامن پیروزی انقلاب و توسعه و تحکیم دستاوردهای آن دانستند .

بدین‌سان ، باشعارهای مشخص دموکراتیك وملی و زیر پرچم اسلام نوگشتهٔ انقلابی ، نیرویی فراهم شد و به حرکت درآمدکه در تاریخ انقلابات جهان‌کمتر نظیر دارد : نیروی تقریباً سراسر یك ملت .

این یك نیروی بسیار بزرگ سیاسی‌است‌که باآن چهرهٔ فردای ایران رقم زده می‌شود . در عین حال ، وسوسهٔ بزرگی نیزهست تا ـ باچشم‌فروبستن برتنوع طبقاتی، سیاسی وعقیدتی اجزای ترکیب‌کنندهٔ ملت ـ چهرهٔ فردای‌ایران درقالب باورها و رؤیاهای اختصاصی کسانی ریخته شود که امروزه قدرت رادر دست دارند . وآنچه می‌تواند مایهٔ تاسف و موجب نگرانی‌های جدی از عواقب امر باشد آن است‌که این وسوسه‌گویی در بسیاری ازمصادر امور، اعم ازجزئی وکلی، دردولت و بیرون آن ، کارگر افتاده است . ظاهراً از صفت «اسلامی» در عنوان جمهوری اسلامی ایران ـ که مورد تائید اکثریت نزدیك به اتفاق مردم وازجمله خود ماست‌که بدان رأی داده‌ایم ـ چنین نتیجه می‌گیرندکه ایران اختصاصاً کشور مؤمنان به‌اسلام ـ و پیش‌از همه ، پیروان مذهب شیعهٔ جعفری ـ است وحل و عقد امور باید منحصراً به‌دست‌آنان باشد. وازیك چنین نتیجه‌گیری تااین اندیشه که جامعهٔ ایران ، باوجود ترکیب بغرنج‌وتنوعی که از هرلحاظ دارد ، می‌تواند درمحدودهٔ جغرافیایی خودتجسم امت اسلام باشد فاصله‌ای نیست، واین فاصله هم به‌قدم تهور برداشته می‌شود .

در محدودهٔ مرزهای یك کشور ، مفهوم «امت» اخص از «ملت» است . کار امت ، که اساساً یك مقولهٔ دینی است ، ناگزیر به رأی وفتوای پیشوایان وکارگزاران دینی می‌گذرد: ولایت فقیه . پس ، خواه ناخواه ودیر یازود قدرت حکومت در عمل ازآن یك هیئت ممتاز می‌گردد . آنچه هم‌اکنون درمجلس بررسی قانون اساسی پی‌ریزی می‌شود و خطوط اصلی‌اش‌دیگر مشخص‌گشته است ، بیان قانونی حکومت مردان دین است در چارچوب امت. چیزی‌که هست، برای هماهنگی بارنك کلی روزگاروتوجه به‌مقتضیات تمدن معاصرکه درآن‌از «دموکراسی» و قالب‌های شناخته شدهٔ آن چاره نیست ، سعی برآن است‌که که حکومت دین واولیاء دین ـ علاوه بر پشتوانهٔ امر الهی ـ بر رأی مؤمنان نیزکه در جمهوری اسلامی اکثریت قاطع دارند ودر دایرهٔ امت مکلف به تبعیت هستند استوار گردد ، و برای افراد امت حقوق مدنی و آزادی وامکان شرکت در تعیین سرنوشت کشور ، درحدود مقرر ، درنظر گرفته شود ونهادهای متناسب باآن‌بنیادگردد. وبامهارتی که‌درریزه‌کاری‌های کلام برای‌اکثریت نمایندگان مجلس‌خبرگان‌حاصل‌است، چفت و بست‌کار هم به دقت پیش‌بینی وکارگذاشته می‌شود تابه‌حول

بقیه درصفحه ۸

ترجمه: ا.پویا

احزاب کارگری ودموکراتهای انقلابی

بخش «اول»

مناسبات مبتنی بر تفاهم، درك‌متقابل وهمکاری میان‌احزاب کارگری ودموکراتهای انقلابی ـ دوگردان‌فعال‌درجنبش‌رهایی‌بخش ملی روزگارما ـ عاملی است که ازاهمیت دست‌اولی برای روند انقلابی درکشورهای نواستقلال برخوردارمی‌باشد. می‌توان‌پیشبینی کردکه این‌عامل نقش مهمی در گسترش بیشتر انقلاب ملی و دموکراتیك‌وبه‌فرجام رساندن‌آن ایفا خواهدکرد.

مناسبات میان‌کمونیست‌ها و دموکراتهای انقلابی از دو جنبه قابل‌بررسی‌است،جنبه‌بین‌المللی، که‌منظورازآن، ارتباط‌دموکرات های انقلابی با جنبش کارگری جهانی، بااحزاب کارگری کشور های خارجی(ودرکشورهایی که حزب‌طبقه‌کارگر یاگروه‌مارکسیستی سازمان یافته‌ای وجود ندارد این جنبه‌تنهاجهت‌ارتباط‌باکمونیستها است) می‌باشد، وجنبه‌ملی، که منظور ارتباط میان دموکراتهای انقلابی وکمونیست‌هادرچارچوب کشورهای‌مربوطه‌درنواحی‌جنبش رهایی‌بخش ملی‌است. درهردومورد، اگرچه این‌روابط بسته به‌مورد مشخص آن درسطح متفاوتی قرار دارد ، عامل مهمی برای تکامل سیاسی دموکراسی انقلابی بشمار میاید ودرعین‌حال ملاکی است‌که بکمك آن می‌توانیم‌این تکامل‌را بسنجیم.

مناسبات میان دموکراتهای انقلابی و کمونیست‌ها، همکاری و اتحاد آنها ، بستگی زیادی به جایگاه ونقش دموکراسی‌انقلابی درمبارزه ضدامپریالیستی درسطح جهانی دارد.

نه شکل‌گیری مواضع ایدئولوژیك وسیاسی دموکراسی انقلابی و نه نقشی‌که در تکامل مترقیانه‌کشورهای نواستقلال‌ایفا می‌کند را می‌توان خارج از چارچوب‌کارخستگی‌ناپذیر احزاب کارگری‌درسطح‌جهان وخودکشور های نواستقلال درك‌کرد. ازطرف دیگر، زندگی خود بنحو انکار ـ ناپذیری نشان می‌دهد که تیرگی مناسبات میان‌دموکراسی انقلابی و کمونیست‌ها تاثیر فوق‌العاده نامطلوبی برموضع دموکراسی انقلابی وتکامل آن‌دارد.

برای‌نمونه، بسختی می‌توان تاثیر منفی دشمنی‌محافل پرنفوذ دموکراسی انقلابی در برخی از کشورهای‌عربی‌را نسبت‌به‌احزاب کمونیست «کشورشان» انکارکرد. درعین‌حال، این‌واقعیت‌نیز انکار ـ ناپذیر است که مشی مبارزه مسلحانه حزب‌کمونیست برمه برعلیه رژیم انقلابی دموکراتیك کشور، خط‌مشی که درنتیجه نفوذ مائوئیستها اتخاذ شد، این حزب را درموضعیتی قرارداد‌که بطور عینی مانع تکامل مترقیانه رژیم شد وعملا به‌آن محافلی درخارج ازبرمه یاری رساند که آرزویی

بقیه درصفحه ۷

ریشه‌های تراژدی‌لبنان

لبنان سالهاست که درگیر منازعات حاد داخلی است. ستیز‌های مسلحانه‌ای که نیروهای ارتجاعی لبنان باپشتیبانی مستقیم اسرائیل و نیروهای امپریالیستی آغاز کرده‌اند، تاکنون دهها‌هزار نفررا بخاك وخون کشیده، لطمات جدی به اقتصاد این کشور وارد آورده وبسیاری راوادار به ترك لبنان نموده است. دشمنی وستیز هنوز ادامه دارد وبذر مرك و انهدام می‌کارد.

رویدادهای تراژیك لبنان در وهله اول نتیجه بحران خاورمیانه است، بحرانی که چندین سال است محیط بین‌المللی رادرمنطقه مسموم ساخته وهنوز باید حل شود. یکی ازویژگی‌های سالهای اخیر پیدایش تعدادی مراکزستیز درخاورمیانه است‌که هدف ازآن تضعیف مقاومت پیگیر در برابر طرح‌های امپریالیسم و صهیونیسم میباشد. بحران لبنان یکی از نمونه‌های‌این مراکزبحران است، نمونه‌ای که نتایج فوق العاده اسف‌باری بهمراه داشته است.

اگرچه ازشروع برخوردهای مسلحانه درلبنان بیشتر از چهار سال می‌گذرد، چنین بنظر می‌آید که این مسئله به این زودی‌ها حل‌نخواهد شدواین کشور بمنزله

بقیه در صفحه ۲

ب. توانا

سرمایهٔ مالی و اولیگارشی

اسلوب‌های فرمانروایی اولیگارشی مالی

طبیعت سرمایهٔ مالی

سرمایهٔ مالی از نفوذمتقابل یا از درآمیختن‌سرمایهٔ‌انحصارات بزرك بانکی وسرمایهٔ انحصارات صنعتی بوجود می‌آید. بنابراین، سرمایهٔ‌مالی‌همان‌سرمایهٔ‌انحصارگر صنعتی است که با سرمایهٔ بانکی انحصارگر در می‌آمیزد. لنین طبیعت‌سرمایهٔ‌مالی‌راچنین‌توصیف می‌کند، «گردآیی تولید‌به‌عنوان نتیجه با انحصارات ؛ درآمیختن با نفوذ متقابل بانك‌ها و صنعت، چنین است تاریخ شکل بندی سرمایهٔ‌مالی ومضمون این‌مفهوم» (۱)

این تعریف دربارهٔ سرمایهٔ مالی از بنیاد با تعریف سرمایهٔ مالی ر. هیلفردینك تفاوت‌دارد. به‌عقیدهٔ‌هیلفردینك سرمایهٔ‌مالی، سرمایه‌ای است که در اختیار بانك ها قرار دارد و به وسیله کارفرمایان بکارگرفته می‌شود. در حقیقت، چنین‌تعریفی هیچ‌تمایزی بین سرمایهٔ مالی وسرمایهٔ بانکی نمی‌بیند . این تعریف ناشی از اندیشهٔ اشتباه‌آمیزی است که‌طبق آن گردش پول مقدم بر تولید است.

سرمایهٔ مالی سرمایهٔ بانکی یاصنعتی نیست، بلکه مقولهٔ‌جدید سرمایه است‌که درعصرامپریالیسم چهره می‌نماید.

اولیگارشی‌مالی وشکل‌های فرمانروایی‌آن

شکل بندی سرمایهٔ مالی به پیدایش اولیگارشی مالی یعنی پدیداری تعداد بالنسبه محدودی از متنفذان مالی می‌انجامد. این متنفذان مالی بر زندگی‌اقتصادی وسیاسی کشورهای امپریالیستی فرمانروایی‌کامل دارند . دامنهٔ فرمانروایی‌ونفوذاولیگارشی‌مالی درسیاست‌داخلی‌وخارجی هرکشور قبل از هرچیز به رشد سرمایهٔ مالی بستگی دارد. ظاهراً در ادبیات،اولیگارشی‌مالی گروه‌بندی معینی را تشکیل نمی‌دهد ؛ غالباً آن را با اصطلاحات « شورای خدایان»، «باشگاه میلیاردرها»و غیره دربیان می‌آورند.درحقیقت، اولیگارشی مالی‌از چندگروه سرمایه‌داران بسیار بزرك مالی تشکیل می‌شود که بنا بر «سیستم مشارکت» واشکال دیگرپیوندهای اقتصادی، سیاسی‌وخانوادگی‌رابطهٔ نزدیکی بین‌آنها برقرار است.

هم اکنون در ایالات متحده ۲۶ گروه مالی انحصارگر بسیار مهم‌وجود دارد،

بقیه درصفحه ۶

ترجمه: ه .بهرامی

هدفهای اصلی انقلاب اتیوپی

درصفحه ۵

برای اطلاع دوستان و همرزمان

از این شماره هفته‌نامهٔ «اتحاد مردم» به جای «سوگند» به‌عنوان ارگان اتحاد دموکراتیك مردم‌ایران انتشار می‌یابد.

روش «اتحاد مردم» بی‌کم‌وکاست همان است‌که‌پیش ازاین «سوگند» اختیارکرده‌بود، یعنی تبلیغ و تلاش‌درجهت استقرار یك دموکراسی عام واصیل در ایران، بدان‌گونه‌که درچارچوب‌استقلال‌و‌تمامیت‌ارضی‌کشور ودربرابری‌همه‌جانبهٔ کلیهٔ اقوام تشکیل‌دهندهٔ ملت واحد ایران، برای‌همهٔ مردم، بدون هیچ‌امتیاز واستثناء، امکان‌عملی وفرصت یکسان‌برای شرکت درتعیین سرنوشت‌کشور واعمال حاکمیت ملت فراهم باشد وهمگان، دربرخورداری ازآزادیهای اجتماعی‌وسیاسی وفرهنگی، بتوانند باکاروتلاش ثمربخش‌خویش‌به‌یك‌زندگی مرفه ومتعادل وفارغ ازهرگونه ستم‌ملی وطبقاتی دست‌یابند.

بادرود به‌همهٔ‌کوشندگان راه مردم،

اتحاد دموکراتیك مردم ایران

ب ـ کیوان

نئوکلونیالیسم اقتصادی در مرحلهٔ کنونی

درصفحه ۳

ریشه‌های تراژدی

بقیه ازصفحه ۱

نوعی «هواسنج» بحران خاورمیانه عمل می‌کند. هرگاه که توافق تسلیم طلبانه جدیدی پنهان از خلقهای عرب تدارك دیده میشود، موجی از اقدامات مسلحانه علیه نیروهایی که قاطعانه با تحمیل «صلح آمریکایی» برکشور های منطقه مبارزه می کنند ، آغاز میشود. آیا تصادفی بود که مفسده‌جویی‌های مسلحانه نیرو-های راست‌گرای مسیحی لبنان درآوریل ۱۹۷۵، که کبریت اشتعال بحران لبنان راکشید ، مقارن بازمانی بود که قرارداد جداگانه بین مصر و اسرائیل درباره‌ی سینا تدارك دیده میشد؟ آیا تصادفی بود، که به دنبال وقفه‌ای کوتاه، مبارزات خونین درلبنان یکبار دیگر بلافاصله پس ازمسافرت سادات به اورشلیم اشغال‌شده واقدامات پشت‌پرده‌ای که‌به قرارداد تسلیم‌طلبانه کمپ-دیوید وامضاء قرارداد «صلح» جداگانه بین مصر و اسرائیل انجامید، آغاز شد؟

لئونید برژنف دراکتبر ۱۹۷۶ درباره علل رویدادهای خونین لبنان گفت: «اگر به ریشه های این رویدادها نظرافکنیم، می‌بینیم که دراینجا باکوشش جدیدی از طرف امپریالیسم جهانی، که ، شامل ایالات متحده و سایر قدرتهای ناتو است، برای ضربه زدن به نیرو های انقلاب ضد امپریالیستی خاور میانه روبرو هستیم، کوششی برای حفظ و تحکیم موقعیت امپریالیسم در منطقه.امپریالیسم اکنون میکوشد اعراب راازطریق ستیزهای داخلی بجان یکدیگر بیاندازد. امکانات انجام این کاررا رشد قشربندی طبقاتی دردرون کشورهای عربی وتمایزات سیاسی - اجتماعی بین آنها فراهم آورده است.» (۱)

* * *

امپریالیستها ازافروختن جنك درلبنان، که درآوریل دهه ۱۹۷۰ به‌مرکز جنبش مقاومت فلسطین تبدیل شده بود، نفع می بردند. رهبران مسیحیان راست گرا مدعی‌اند که حضور نظامی‌وسیاسی فلسطینی‌هابسان یك «بمب‌ساعتی» است که «سلامتی»لبنانی‌هارابخطر می‌اندازد. تبلیغات اسرائیلی ها نیزاین تزرا می‌پسندد.این‌تبلیغات میکوشند فلسطینی هارا، که‌خود قربانی صهیونیسم میباشند، مسئول رویدادهای لبنان معرفی کند.

باید بیاد داشته باشیم که فلسطینی‌ها بخاطر سیاست های صهیونیسم بین‌المللی به لبنان آمدند. صهیونیستها که مخالف ایجاد یك دولت عربی در فلسطین بودند، درسال ۱۹۴۸ حدود یك میلیون ساکن بومی فلسطین را آواره ساختند. بیشتر از صدهزار آواره فلسطینی کوشیدنددرلبنان پناهگاهی بیابند .

تا زمانی که فلسطینی ها بصورت‌توده کثیری، دراردوگاه-های آوارگان متمرکز بودند واز هیچ حقی بهره مند نبودند ، مسیحیان راست گرای جامعه‌ی لبنان نگرانی خاصی نداشتند . بلکه برعکس، بورژوازی لبنان از تراژدی فلسطین درجهت منافع آزمندانه خود بهره میبرد. اولا، بایکوت اسرائیل توسط اعراب سبب شدکه مسیر ترانزیت بین کشورهای غربی و بسیاری از کشورهای عربی از فلسطین به لبنان منتقل شود، واین امر سود قابل توجهی برای‌عناصر کمپرادور مسیحی بدنبال داشت. ثانیا ، اردوگاههای فلسطینی منبع‌لایزال کارارزان بودکه قوانین کاردولتی وبیمه های اجتماعی نیز شامل‌آن نمی‌گشت . ازاینرو می‌بینیم که «رفاه لبنان»، که فلسطینی ها بی‌هیچ دلیلی مسبب ازمیان رفتن آن شناخته میشوند، درحقیقت باخون وعرق آنها بدست آمده . ازلحاظ سیاسی، محافل حاکمه لبنان فلسطینی هارا در شرایط خاصی نگاه میداشتند. فعالیتهای سیاسی دراردوگاههای آوارگان ممنوع بود. تنها در اواخر دهه ۱۹۶۰ که جنبش فلسطین بیك نیروی توده‌ای تبدیل شد ، به فلسطینی‌ها حق‌استفاده ازآزادی-های، بورژوا- دموکراتیك موجود درجامعه لبنان داده شد.

اگرچه چنین معمول است که ۱۳ آوریل ۱۹۷۵را، که گروهی ازاعضاء حزب مسیحی‌راست‌گرای کتائب(فالانژهای‌لبنان) یك‌اتوبوس فلسطینی را در عین‌الرومانه در حومه بیروت‌گلوله باران کردند، سرآغاز بحران کنونی لبنان‌بشمار آورند، اما برای ریشه‌یابی این بحران باید بازهم به عقب تر بازگشت.

تجاوز اسرائیل در۱۹۶۷ضربه سختی به جنبش رهایی‌بخش‌ملی اعراب وارد آورد. این امر به نیروهای مسیحی راست گرا در لبنان کمك کرد تامواضع خودرا درکشور محکم‌ترکنند . درسال ۱۹۶۸، هسته های این نیروها، حزب لیبرال ملی برهبری رئیس جمهور سابق کامیل‌شمعون وحزب کتائب به رهبری پیر جمایل ونیز حزب. بلوك ملی‌که به آنهاپیوسته بود، باصطلاح «اتحاد سه حزب» راتشکیل دادند، که بایك برنامه ارتجاعی ضد عرب به میدان آمد. این احزاب خواستار «بیطرفی» لبنان درستیزه اعراب و اسرائیل بودند، واین عملا بمعنای تحریك علیه جنبش مقاومت فلسطین بشمار می‌آمد.

بدنبال اعلام این برنامه ، «اتحاد سه حزب» یورش تبلیغاتی گسترده‌ای رابا شعار های ضد عربی وضد فلسطینی برای‌بسیج جمعیت مسیحی آغاز کرد. بلوك مسیحیان راست‌گرا بااستفاده از نفوذ خود در دستگاه دولت ، تدارك رویا رویی مسلحانه با فلسطینی‌ها رامی‌دید. «اتحادسه حزب» باکمك هواداران خود در ارتش، درآوریل ۱۹۶۹برخوردی رامیا ن‌نیروهای مسلح لبنان و چریك‌های‌فلسطینی سازمان‌دادند. اقدام بخشهای وسیعی از مردم لبنان نقشه های ضد فلسطینی محافل راست‌گرارا خنثی کرد . تظاهرات عظیم دربیروت، تریپولی وسیده وسایرشهرهای‌لبنان نشان دادکه اکثریت مسلمانان ازنیرو-های میهن پرست ملی، که مدافع فلسطینی ها هستند ، حمایت می کنند. تعادل نیرو هادر عرصه سیاسی لبنان درآنزمان مسیحیان راست‌گرا را وادار کردکه به میانجی‌گری مصر گردن نهند و نتیجه اینکه در۳ نوامبر ۱۹۶۹، یاسر عرفات ورا . بوستانی ، فرمانده، ارتش لبنان، موافقتنامه قاهره راامضاء کردند، که حق اقامت جنبش مقاومت فلسطین را درخاك لبنان صورت قانونی‌میداد.

برخورد ۱۹۶۹ جنبش مقاومت فلسطین رادرلبنان درهم‌نشکست، اما پیآمد هایی داشت. بلوك راست‌گرایان مسیحی موفق شد نیروهای کشوررا بر سر مسئله حضور فلسطینی هادرلبنان قطبی کند. «اتحاد سه حزب» مدعی شد که « محافل فلسطینی » تعادل نیروهارا درجامعه لبنان برهمزده، واین مسئله رانه تنها در عرصه سیاسی، که همچنین مذهبی ، مطرح کرد. درنتیجه‌ی این یورش تبلیغاتی، بخش قابل توجهی از جامعه مسیحی، بویژه مارونی‌ها، فرقه‌ای که پیوند های تاریخی نزدیکی باواتیکان و کشور های غربی داشتند، حضور فلسطینی‌ها را پدیده‌ای خطرناك برای‌موقعیت خود ارزیابی کردند، واین همان چیزی بود که راست گرایان می‌خواستند.

درمه ۱۹۷۳، راست گرایان مسیحی، موفق شدندبابهانه خطر چتربازان اسرائیلی، ارتش لبنان رابه اقدامات تضییقی گسترده ای علیه جنبش مقاومت فلسطین‌وادار کنند. اینبار نیز نتیجه‌ی مطلوب بدست نیامد، فلسطینی ها مورد پشتیبانی‌فعال نیروهای‌میهن پرست ملی لبنان، که موقعیت خود رادر میان مسلمانان تحکیم کرده بود، قرارگرفتند. بدین ترتیب ارتش مجبور بعقب‌نشینی‌شد. موافقتنامه ملکارت (Melkart) که در جریان مذاکره میان نمایندگان فرماندهی ارتش لبنان و جنبش مقاومت فلسطین به امضاء رسید، تصریح میکرد که هر دو طرف مواد موافقتنامه ۱۹۶۹ قاهره را مراعات کنند.

جنك اکتبر ۱۹۷۳ تعادل نیروهارا در خاورمیانه به نفع اعراب تغییر داد، وبدین ترتیب روشن شدکه حل جامع مسئله خاورمیانه براساس خروج کامل نیروهای اسرائیلی ازسرزمینهای اشغالی اعراب واحیاء حقوق ملی خلق فلسطین، ضرورت حیاتی دارد. درسال ۱۹۷۴ ، سازمان آزادیبخش فلسطین خاطر نشان ساخت که ایجادیك‌دولت مستقل درسرزمین های اشغالی فلسطین در ۱۹۶۷ (کرانه غربی اردن و نوار غزه) سنك بنای حل تمام مسئله فلسطین خواهد بود.

برنامه سازمان آزادی بخش فلسطین درکنفرانس رباط (اکتبر ۱۹۷٤) مورد موافقت تمام‌دولتهای عرب‌قرارگرفت، وسپس‌درسازمان ملل مورد پشتیبانی گسترده بین المللی واقع شد. پس از سخنرانی یاسر عرفات درسازمان ملل، بیست ونهمین اجلاس‌مجمع عمومی قطعنامه ۳۲۳۶ رابتصویب رسانید که‌بنابه‌آن حق‌خودمختاری خلق فلسطین، استقلال‌وحاکمیت آن برفلسطین برسمیت شناخته شد. سازمان آزادیبخش‌فلسطین بعنوان ناظر در سازمان ملل پذیرفته شد. این موفقیت های سیاسی اهمیت فوق‌العاده‌ای برای فلسطینی‌هاداشت، چراکه‌سرآغاز شناسایی سازمان آزادیبخش فلسطین بعنوان تنهانماینده‌قانونی خلق عرب فلسطین بود.

اما، هدفهای‌سازمان‌آزادیبخش فلسطین، با تمایلات آمریکا و اسرائیل جور درنمی‌آمد، چرا که درنقشه‌های استراتژیك آنها هیچ پیش‌بینی درمورد ایجاد یك دولت مستقل فلسطینی نشده‌بود. مشی ضد فلسطینی قرارداد های جداگانه، که در آن زمان شکل دیپلماسی رسوای «گام به گام» کیسینجررا داشت، با تمایلات محافل ارتجاعی‌تر عرب سازگار بود. این محافل از این هراس دارندکه ایجادیك دولت مستقل فلسطینی برهبری‌سازمان آزادی-بخش فلسطین موقعیت آنهارادر منطقه بخطر اندازد. بدین ترتیب سازمان آزادیبخش فلسطین‌آماج حملات نیروهایی شد که به قرارداد های جداگانه تمایل داشتند.

وضع فلسطینی ها در نتیجه مشی تسلیم طلبانه سادات‌بغرنج‌تر شد. موضع خاص قاهره، که در آنزمان‌تازه داشت‌آشکار می‌شد، به ایالات متحده واسرائیل این امکان راداد که درکنفرانس‌صلح ژنو ازبحث برسرمسایل اساسی طفره روند وتمام مسئله رابه‌بحث درباره جداسازی نیروهای مصر و اسرائیل محدود کنند.

درآنزمان موافقتنامه جداگانه سینا، که هدفش پایان دادن به رویارویی مصرواسرائیل وتضعیف مواضع هوا داران حل جامع مسئله، بویژه سازمان‌آزادیبخش فلسطین وسوریه بود، تازه‌داشت شکل می گرفت. خروج سادات از جبهه مشترك اعراب بنظر نیروهای مسیحی‌راست‌گرا بمثابه تضعیف جدی مواضع فلسطینی‌ها درلبنان بود.

پیرجمایل، رهبرفالانژیستهای لبنان، با بزرك کردن اقدامات تجاوزکارانه اسرائیل در جنوب لبنان، یورش جدیدی را علیه جنبش مقاومت فلسطین سازمان داد. درژانویه وفوریه ۱۹۷۵، او سه تذکرتحریك‌آمیزبرای رئیس جمهور لبنان فرستادکه در آنها برگزاری رفراندوم برای پذیرش یا رد حضور فلسطینی‌ها درلبنان طلب شده بود. این اقدام‌به‌قطبی شدن بیشتر نیرو ها در کشور انجامید. آتش گشودن بر روی اتوبوس فلسطینی ها بوسیله واحدهای مسلح فالانژ به معنای انفجاری بودکه جامعه لبنان را بدو اردوگاه خصم تقسیم کرد.

* * *

تحلیل ستیزهای مسلحانه در لبنان دردهه‌های ۵۰و۷۰ سده‌ی حاضرنشان‌می‌دهد، که‌امپریالیستها درهر دومورد، برای روشن کردن آتش جنك، ازنیروهای مسیحی راست‌گرا علیه جنبش‌رهایی‌بخش ملی عرب به‌بهانه جدایی لبنان از جهان عرب وحفظ امتیازات جامعه مسیحی، که باصطلاح بوسیله مسلمانان تهدید میشود، استفاده کردند. دراین رابطه باید به ویژگی های ساختار سیاسی - اجتماعی و گروهبندیهای مذهبی درجامعه لبنان توجه داشته باشیم. درلبنان برخلاف دیگر کشورهای عربی تنوع مذهبی شدیدی بچشم می‌خورد. درحدود نیمی از جمعیت کشوررا مسیحیان‌تشکیل میدهند. واین‌تنهاوجه‌مشخصه کشورنیست، چراکه،جوامع مسیحیان‌ومسلمانان خود دربر گیرنده انواع گرایشها وفرقه‌ها هستند. درمیان‌مسیحیان می‌توان به مارونی ها، مسیحیان ارتدوکس وکاتولیك های یونانی یا اونیات‌ها(anaets)اشاره کرد، ومسلمانان خود به سنی‌ها،شیعه‌ها ودروزها تقسیم می‌شوند.

نظام مذهب سالاری ازویژگی-های جامعه لبنان است. این نظام امکان مجزا کردن سیاسی و اجتماعی- اقتصادی گروهبندیهای مذهبی وتقسیم قدرت‌سیاسی میان آنها به نسبت معین را فراهم می‌آورد.

هدف نظام مذهب سالاری‌ابدی کردن امتیازات گروهها وطبقات استثمارگر ومآلا کندکردن هم-پیوندی (انتگراسیون) درمقیاس ملی است .

ادموندرباط حقوقدان بورژوای برجسته لبنانی درتوصیف این‌نظام می گوید، شهروندان کشور ضرورتاً «تنها ازطریق گروهبندی مربوطه خود می‌توانند در زندگی عمومی شرکت کنند، در چنین شرایطی،هرگونه‌احساس‌همبستگی ملی‌تنهاازطریق این عناصرواسط واجتناب ناپذیر رخ می‌نماید.

... ازآنجاکه کنش متقابل میان شهروندان منحصرا ازخلال نسج مذهبی - جماعتی انجام می گیرد، این امربرشعوراجتماعی ورفتارسیاسی‌لبنانی‌هااثر میگذارد. لبنانی ازخلال نظرگاه گروهبندی خود به جهان می‌نگرد... او با تعلق به‌این نظم بدنیا می آید ، زندگی میکند ومی‌میرد.» (۲)

وجود نظام مذهب سالاری را درلبنان تنهابا « کثرت گرایی مذهبی- جماعتی» صرف، چنانکه، ایدئولوك‌های مسیحیان راست‌گرا اغلب سعی می کنند توضیح‌دهند، نمی‌توان تبیین کرد. این پدیده رابايد درپیوندباسیرتکامل‌تاریخی جامعه لبنان ومشی قدرت های امپریالیستی تبیین نمود . (۳) امپریالیستها براساس مشی«تفرقه بیانداز‌وحکومت کن» درشکلبندی گروهبندیهای مذهبی نقش‌خاصی ایفا کرده‌اند.

بورژوازی مارونی پس ازبدست آوردن موضع ممتاز دراین‌کشور، نظام مذهب سالاری را مشروعیت قانونی بخشید، واکنون این نظام برکل زندگی مردم لبنان وتمام نظام دولتی حاکم است. قانون لبنان درموردنسبت تعدادمسیحیان به مسلمانان درپارلمان نسبت ۶به ۵ راتصریح می کند.براساس‌نظام انتخاباتی درلبنان نماینده‌ای که هربخش به پارلمان می‌فرستدباید ازکانال گروهبندیهای مذهبی‌معین شده باشد.

تمام مشاغل دردستگاه دولتی به‌نسبت معینی میان گروهبندیهای مذهبی تقسیم می‌شود. انحصار مارونی‌ها برمواضع قدرت (رئیس جمهور، فرمانده ارتش ، وزرای اصلی‌وغیره) به‌آنها امکان‌میدهد که‌گرایشهای عمده رادرسیاست داخلی وخارجی کشورشکل‌دهند. نتیجه‌ی این نظام رامی‌توان درعدم تناسب درتکامل بخشهای‌مختلف کشور دید: نواحی مسیحی نشین ازمواهب رشد اقتصادی بهره‌مند هستند، حال‌آنکه نواحی‌مسلمان-نشین، بویژه درجنوب، ازلحاظ اقتصادی و فرهنگی عقب مانده باقی مانده‌اند. این‌امر پیآمدهای سیاسی معینی بهمراه دارد . نتیجه این وضع رادیکالیزه شدن خرده بورژوازی مسلمان است . بعلاوه، این خرده بورژوازی از اینکه اشراف سنتی بورژوا - فئودال به ایفای نقش « شریك کوچکتر» درنظام مذهب سالاری گردن نهاده‌اند، ناراضی است.در نتیجه، دراواخر دهه ۶۰ واوایل دهه ۷۰، کنترل اکثریت نیرو-های مسلمانان ازدست رهبران سنتی خارج شد وبه بلوك‌نیروهای میهن پرست ملی که ازالغاءنظام مذهب سالاری پشتیبانی می کند ، منتقل شد . این‌بلوك زیررهبری چهره برجسته جنبش‌رهایی‌بخش ملی عرب، یعنی کمال جنبلاط فقید بود. جنبلاط ازرهبران حزب سوسیالیست ترقیخواه لبنان‌بشمار می‌آمد. حزب کمونیست لبنان نقش فعالی دربلوك نیروهای میهن پرست ملی ایفا می کند. علاوه بر دو حزب یاد شده، این بلوك سازمانهای پرنفوذی رانیز، چون سازمان کار کمونیستی، حزب اجتماعی ملی، جنبش ناصریست-های مستقل، بعثی‌ها وغیره را ، دربر می گیرد.

درعین حال دسته جدیدی از اشراف شیعه بااتکاء بر «جنبش محرومیت» که امام موسی صدر رهبر آن بشمار می‌آید وبرمبنای اصول روستایی و شبه پرولتری قرار دارد بمخالفت وعدم قبول محترمین «فئودالها» که بصورت سنتی نمایندگی گروهبندی‌مذهبی شیعه رادر پارلمان بعهده‌داشتند برخاست وبویژه میزان مشارکت شیعه رادر دستگاه دولت بعنوان اینکه ازوزن حقیقی آنهادر کشور بسیار کمتر است رد می‌نماید.

ازطرف دیگر، بخشهای خرده بورژوازی گروهبندی مسیحی ، که ازبرخی مواهب نظام سیاسی موحود درکشور بهره‌مند است، شالوده توده‌ای‌سازمانهای‌راست-گرای مسیحی راتشکیل میدهد، که ازهمان‌ابتدا، دفاع مسلحانه از «امتیازات مسیحیان» را تدارك می‌دید. ازآنجا که انزوای‌سیاسی لبنان ازجهان‌عرب، و بویژه از مبارزعلیه‌امپریالیسم‌وتجاوزاسرائیل، تضمین کننده این امتیازات بود، مسیحیان راست گرا گردانهای عمده جنبش رهایی‌بخش ملی‌عرب رابعنوان دشمنان سرسخت خود می‌نگرند. درسال ۱۹۵۸، دشمن اصلی آنها رژیم ضد امپریالیستی درمصر بود، درسال ۱۹۷۵،جنبش مقاومت فلسطین ودرسالهای ۷۹-۱۹۷۸، جنبش مقاومت فلسطین و سوریه .

اکنون لازم است برای روشن شدن بیشترزمینه‌های‌داخلی‌بحران لبنان اوضاع اجتماعی واقتصادی جامعه لبنان رادر آستانه آغاز جنك داخلی در کشور بررسی کنیم .

ویژگی های سیاسی شدت بحران اقتصادی- اجتماعی لبنان درآستانه جنك داخلی بقرار زیر است:

۱ - رسوخ سریع مناسبات سرمایه‌داری به روستا، بویژه بمناطق مرزی که دارای اکثریت مسلمان است ، درهم شکستن مالکیت قبیله‌ای، ورشکستگی مالکیت کوچك تحت فشارسرمایه وام دهندگان وصادر کنندگان و صاحبان وسائل‌ماشینی کشاورزی، افزایش چشمگیر تعداد کارگران کشاورزی‌وبویژه‌مهاجرت‌وحشتناك روستائیان به‌حومه بیروت(کمربند فقر).

۲- جریان تمرکز اقتصادی و ایجاد انحصارها دربخشهای متعدد مانند توتون، شکر، فرآورده‌های شیری، پنبه، وفلزریزی .... و تاسیس کارتلهای واقعی که بازار رادربین خود تقسیم میکنند و سیاست کمیابی مصنوعی اجراء مینمایند تابتوانند نرخهایی را که میخواهند تحمیل کنند. بدنبال‌آن افزایش تورم بین ۱٤٪ تا ۲۵٪ درکشور .

۳- گشایش پی‌درپی شعبه‌های شرکتهای خارجی بویژه تسلط بربخش بانکها(شعبه‌های بانکهای غربی بربیش ازدوثلث سپرده‌ها تسلط دارند)وتاسیس‌صنایع‌جدید (دارویی، پلاستیك و...)که هدف ازآن بطور عمده رخنه‌دربازارهای عربی ازداخل بود.

این سیاست منجر به ضعیف شدن بورژوازی متوسط لبنان و افزایش وابستگی آن بشرکتهای بزرك چند ملیتی گردید.

٤- افزایش محسوس بیکاری که بصورت اساسی از ضعف و سستی رشد صنعتی وبشکل خاص ازاشباع بخش خدمات که درسال ۱۹۷۰-۶۰٪ کارگران رادر بر می گرفت ناشی شد. این بیکاری دامنگیر روشنفکران نیز گشت (بالاخص‌آنهائی که ازخانواده های توده‌ای بودند).

٥- بالاخره بدتر شدن تمام شرایط زندگی بویژه مسکن . اجاره بها بمیزان ۱۰٪ تا ۱۵٪ افزایش یافت وبنابر آمار وزارت مسکن، تقریبانیمی ازخانواده‌های لبنانی درمنازل یك یادواطاقه‌بدون هیچ نوع وسایل رفاه زندگی میکنند . بدینسان‌بودکه در آستانه جنك داخلی سلسله‌ای ازتشنجات اجتماعی وعناصر بحران عمومی متراکم گشت وطبقات زحمتکش رابستوه آورد و تمام قشر های متوسط راخطر بدل شدن به

بقیه درصفحه ۷

ازصفحه ۱

نئوکلونیالیسم اقتصادی در مرحله کنونی

(قسمت اول)

پایان سال‌های شصت و نیمهٔ نخست سال‌های هفتاد با دگرگونی‌های مهمی که در سیاست توسعه‌طلبی اقتصادی دولتهای امپریالیستی در جهان سوم به‌ویژه در قلمرو صدور سرمایه‌ها و اعطای کمك‌های پولی حاصل گردید، مشخص می‌شود . این دگرگونی‌ها در افزایش چشمگیر دخول منابع مالی در کشورهای در راه رشد و تغییر ساختارآنهاانعکاس یافته‌اند. نه تنها رابطهٔ منابع مالی و سرمایهٔ خصوصی‌بلکه همچنین ساختار کارکردی آنها دگرگون شده و به‌ناگزیر در شرایط بسیج منابع مالی خارجی تأثیر گذاشته است.اگر در ۱۹٦۵ صدور سرمایه‌ها و کمك‌های پولی به‌کشورهای‌عضو کمیته کمك به‌رشد (DAC) بالغ بـر ۳ر۱۰ میلیارد دلار و در این رقم در ۱۹۷۰ به قیمت‌های جاری به ۹ر۱٤میلیارددلارودر ۱۹۷٤ به ۷ر۲٦ میلیارد دلار رسیده است. (۱) درسال‌های پنجاه و تقریباً تا پایان سالهای شصت، سرمایهٔ خصوصی‌بطور اساسی از یك کشور سرمایه‌داری پیشرفتهٔ صنعتی به‌کشور دیگر انتقال می‌یافت . از پایان سالهای شصت و در سالهای هفتاد ملاحظه می‌شودکه در صدور سرمایه‌ها ، سهم‌کشورهای درراه رشد فزونی می‌یابد. سهم سرمایهٔ خصوصی درمجموع صدور سرمایه‌ها از جانب قدرت‌های باختری به کشورهـای جهان سوم (از ٤۰درصددر۱۹٦۵به۷ر٤۹ درصد۱۹۷٤) افزایش‌یافته است. با وجود این، سهم سرمایه و کمك‌های پولی‌درتولید ناخالص ملـی (PNB) کشورهای عضو (DAC) تقریبا تغییر نیافته است؛ زیرا میزان آن در ۱۹۷٤ به میزان ۷۸ر۰ درصد درقبال ۷۷ر۰ درصد ۱۹٦۵ و ۷۹ر۰ درصد ۱۹٦۸ بود.(۲) اما دربارهٔ شرایط صدور سرمایه‌ها به شکل وام‌های‌دولتی‌باید گفت که سررسیدهای آنها افزوده شده ومهلت (تا۷ر۸ سال) افزایش یافته است و غیره. اما درمجموع، شرایطی‌که‌برحسب آن منابع خارجی ،کشورهای سرمایه‌داری صنعتی پیشرفته جلب می‌شوند ، گرایش آشکاری به سخت شدن دارد. مثلا سررسید وام‌های‌موردموافقت ۱۹٦۵ ـ ۱۹۷۲ بطور متوسط از ۳ر۲۰ بـه ۹ر۱۸ سال پایین آمده ، مهلت بی‌تغییر مانده ونرخ متوسط از ۱ر٤ به ۹ر۵درصدافزایش یافته است.(۳) درعین‌حال‌پرداخت‌های کشورهای نوپا درزمینهٔ استهلاك وام‌های خارجی‌شان از ۳ر۳ میلیارد دلاردر ۱۹٦۵ به ۳ر۹ میلیارددلار در ۱۹۷۳افزایش‌یافته است. جریان آشکار منابع مالی خارجی در این‌دوره بتـرتیب ٦ر٦ و ۱ر۱٦ میلیارد دلار و مبلغ کل‌وام‌خارجی‌این کشورهادر ۱۹۷٤ نزدیك به ۱۵۰ میلیارددلار در برابر ۳۸میلیارددلار۱۹٦۵ و ۷۳ میلیارد دلار ۱۹۷۰ بوده است.(٤)

علت اساسی‌دگرگونی‌های‌حاصله از بحران نئوکلونیالیسم اقتصادی‌که بخش مکمل تزلزلات عمومی اقتصادی و اجتماعـی امپریالیسم جهانی در مرحلهٔ کنونی است، ناشی می‌شود.

تئوری وپراتیك‌نئوکلونیالیسم اقتصادی معطوف به‌این‌است که کشورهای جهان‌سوم را در مدار سرمایه‌داری حفظ کندوآنها رابه‌عنوان موضوع استثمار، بازار فروش ، منابع مواد اولیه و قلمروهای سرمایه‌گذاری سرمایه‌ها دردست‌خود نگدارد.البته‌این درست از آب درنیامده است، زیرا گروه مهمی‌ازکشورهای‌رهایی یافته راه رشد سوسیالیستی را انتخاب کرده‌اند و ضربات درهم شکننده‌ای به سیستم استثمار وستم امپریالیستی واردآورده‌اند . در کشورهای جهان سوم روند صنعتی شدن و مدرنیزه کـردن اقتصادی آغاز گردیده است. امپریالیسم با دریافت این‌مطلب کوشیده است این روند را زیر نظارت قدرت‌های امپریالیستی قرار دهد و مستقیم در آن شرکت جوید، سمت‌گیری‌وخصلتی به آن بدهد که کاملا یا تاآنجا که ممکن‌است‌پاسخگوی‌منافع انحصارات خارجی باشد و بدین‌سان عملا جهان سوم بمثابـه زائده، وابسته و واحد مورد استثمار در چرکه سیستم‌امپریالیسم جهانی‌باقی‌بماند.درشرایط‌انقلاب‌علمی وفنی‌معاصر سیاست‌یادشده با کوشش‌هایی که در جهت حفظ و تحکیم وابستگی فنـی جهان سوم به‌قدرت های امپریالیستی بعمل می‌آید ، تکمیـل می‌شود.

مشکلاتی که محافل امپریالیستی درکـاربرد سیاست نئوکلونیالیستی اقتصادی خود با آن روبرو هستند باکامیابی‌های سوسیالیسم جهانی در مسابقهٔ بین دو سیستم شدت می‌گیرد . کشورهای رهایی یافته پس ازاستحکام استقلال سیاسی وتحقق نخستین مرحلهٔ زدایش عقب ماندگی اقتصادی ورشد اقتصادملی وسودجستن ازموقعیتی‌که تحت تاثیر انقلاب علمی‌وفنی دردنیای سرمایه‌داری ودرسیستم تقسیم بین‌المللی کارپدید آمده‌است ، توانسته‌اند امپریالیست‌هارا وادار بترك برخی ازمواضع مهم‌خود نمایند وبه پشتیبانی سوسیالیسم جهانی عزم خودرا درراه نوسازی بنیادی سیستم روابط اقتصادی خارجی وگسستن یوغ اقتصادی که انحصارات سرمایه‌داری بردست وپایشان نهاده‌اند، نشان دهند .

تعجبی ندارد که سیستم صدور سرمایه‌ها وتفویض کمك‌های پولی ازجانب‌دولتهای امپریالیستی می‌بایست بـا شرایط جدید تاریخی تطبیق داده شود. هدف‌های روابط اقتصادی جهانی کشورهای جهان سوم ازحیث موضوع تغییر یافته‌اند. گواه این امر نه‌تنها تبدیل عده‌ای ازکشورهای نوپابه صادر کنندگـان سرمایه بلکه این واقعیت است‌که آنها بیش از پیش با پیگیری واستواری سیاست مستقلی راچه درزمینهٔ روابط بازرگانی با خارج وچه درزمینهٔ جذب منابع خارجی برای سرمایه‌گذاریهای اقتصادی دنبال می‌کنند.

روی این اصل بجاست که مقوله‌های صدور و ورود سرمایه‌ها جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. می‌دانیم که لنین صدور سرمایه‌هارا به مثابه خصلت پایدار ویکی ازپایه‌های اساسی اقتصادی امپریالیسم توصیف کرده است. دردوران فرمانروایی استعماری ، گردش سرمایه‌هـا به انحصارات سرمایه داری ، متروپلهاوسیاست‌موردتعقیب‌آنهابستگی‌داشت.فروریختن کلونیالیسم، برچیده شدن سیستم استعماری وکامیابی‌های انقلابات‌رهایی‌بخش ملی‌که متکی‌به پشتیبانی ویاوری سوسیالیسم جهانی‌بوده وهست، موقعیت تاریخی آشکارا جدیدی آفریده است‌که درلوای آن ورود سرمایه‌ها به‌مسئله مستقلی تبدیل شده‌که بانیازهای رشد اقتصادی و اجتماعی کشورهای رهایی یافته همپیوند است . چون نقش‌کشورهای درراه‌رشد به‌عنوان انگیزه‌های روابط اقتصادی و بین‌المللی افزایش می‌یابد، لـذا آنها درمجموع در گـردش جهانی سرمایه‌ها تاثیر عظیم می‌گذارند. دقیقاً تحت این رابطه است‌که روند تحلیل شده رخ می‌نماید. این امرهم بخاطرآن چیزی است‌که‌به‌پویایی آن مربوط است وهم بخاطر تاثیر برروی شرایط بسیج منابع خارجی درسرمایه‌گذاری‌های اقتصادی‌است.

درعین‌حال، به موازات تحکیم گرایش‌های ضدامپریالیستی وتمایل‌به استقلال طلبی ورهایی ازاستثمار امپریالیستی، گرایش مداوم دیگری تاثیر می‌گذارد وبطور چشمگیر تشدید می‌یابد. این‌گرایش درسیاست نئوکلونیالیسم اقتصادی چهره می‌نماید و هدف‌آن حفظ وتجدید روابط استثمارگرانه، فشار ووابستگـی است. برای بروزاین سیاست درزندگی وسایل متعددی بکـار گرفته می‌شود : تجارت خارجی ، مبادلات تکنولوژیك ، صدور سرمایه‌ها و اعطای کمکهای پولی ازآن زمره‌اند . نقش اقتصادی آنها مخصوصا عبارت از حیات بخشیدن به سیستم پیوند های اقتصادی کشور های پیشرفتـه سرمایه‌داری و کشور های جهان سوم است. درمجموع عملکرد یك‌چنین سیستمی در شرایـط دشواری‌های روزافزون تجارت خارجی ومسایل پیچیدهٔ مربوط به گردش سرمایه‌ها واستثمار کشورهای درراه رشد به وسیلهٔ این سرمایه‌ها بدون اعطای کمکهای پولی وصدور سرمایه هـا غیرقابل تصور است.

لازم به‌تصریح است‌که تورم فزاینده وناگهانی یکی از علل بسیارمهم افزایش صدور سرمایه‌ها واعطای کمکهای عظیم پولی است. ترقی قیمت‌ها ارزش واقعی منابع مالی راکه ازخارج درکشورهای نوپا جریان می‌یابد، بطور محسوس کاهش داده است. دولتهای امپریالیستی برای رسیدن بهدفهای خود ناچار شده‌اند باوسعت بخشیدن به‌دامنهٔ این نوع عملیات بـه صدور سرمایه‌ها وکمکهای پولی جنبهٔ حیله‌گرانه‌ای بدهند. در۱۹٦۵ـ ۱۹۷٤ قیمتها دربازارجهانی سرمایه‌داری ۸۹ درصد افـزایش یافته است. این بدان معناست‌که اگردر۱۹۷٤ صدورسرمایه‌ها و اعطای کمك‌های مالی به قیمت‌های جاری بالغ بر ۷ر۲٦ میلیارد دلاربود، این مبلغ درچارچوب محاسبهٔ قیمت‌های ۱۹٦۵ بمیزان ۱ر۱٤ میلیارد دلار باکاهش روبروست، افزایش آنها بقیمت‌های جاری‌در۱۹۷٤ـ۱۵۹درصدوبه‌قیمت ۱۹٦۵تنها ۳۷درصداست.(۵)

شدت یافتن سیاست «کمك»، گسترش فزایندهٔ صـدور سرمایه‌ها واعطای‌کمك‌های پولی توسط قدرت‌های امپریالیستی جزئاً معطوف به‌این واقعیت است که بورژوازی کشور هـای جهان سوم درشرایط انقلاب علمی وفنـی نمی‌تـواند وظـایف برنامه‌های نوسازی اقتصادی رابامنابع خاص مالی خود به‌انجام رساند. انقلاب علمی‌وفنی‌افزایش قابل‌ملاحظهٔ تورم وحجم‌انباشت‌ها رابه‌کشورهای درراه رشد تکلیف نموده، وظایف جدیدی رادر زمینهٔ تربیت کادرها مطرح ساخته وموجب تغییراتی درساختار تولید واشتغال وقلمرو فعالیت تجارتی وغیره شده است. براین اساس، نظام اقتصادی مبتنی برساختار های متفاوت که اشکال گوناگون اقتصاد ماقبل سرمایه‌داری در آنجا حکومت می‌کند، یکی ازجدی‌ترین موانع برای پیشرفت علمی وفنی است.

روند نوسازی اقتصادی نشان می‌دهدکه امکانات بورژوازی کشورهای درراه رشد چقدر محدودند. البته مسئله تنهااین‌نیست: امکانات بورژوازی درزمینهٔ دگرگونی ترقیخواهانهٔ اقتصاد، بنابر اوضاع واحوال وبرحسب ناهمگونی‌که ازحیث تاریخی بیادگار مانده وهنوز برطرف نشده واین خود دلیل ناتوانی بورژوازی است، بطور محسوس محدود می‌باشند. در ساختار مـؤسسه سرمایه‌داری، شکل‌های نازل‌آن برتری دارند، بخش‌هایی کـه شکل‌های عالی سرمایه‌داری صنعتی رامجسم می‌سازند (که معمولا باسرمایهٔ خارجی پیوند دارند) درمجموع با رشد بالنسبه ضعیفی روبرو هستند.

این بدان‌معنا نیست‌که بورژوازی محلی درکمك به‌پیشرفت معین اقتصادی ناتوان است. بعکس دربسیاری از کشور هـای درراه رشد آهنگهای رشد اقتصادی بطور محسوس تسریع شده ودگرگونی‌های ساختاری مهمی دراقتصاد آنها وغیره بوقـوع پیوسته‌است. حداقل این نتیجه بدست می‌آیدکه اولاسرمایه‌داری ملی درشرایط کنونی ناتوانی‌اش رادرتغییر نظام اقتصادی مبتنی برساختارهای متنوع که پاسخگوی نیازهای انقلاب علمی و فنی باشد، آشکارا نشان داده است، دوماً سرمایه‌داری ملی‌نتوانسته است به‌چنان پیشرفت اقتصادی نایل آیدکه بشیوهٔ منطقی‌فاصلهٔ اقتصادی بین کشورهای سرمایه‌داری صنعتی شده و کشورهای جهان سوم راکاهش دهد، سوماً برای برخی مسایل حاداقتصادی واجتماعی راه‌حل مطلوبی نیافته است (مانند مسئله اشتغال و مسئله ازمیان برداشتن فقربخش عظیمی ازاهالی وغیره).

محافل رهبری کشورهایی‌که راه رشد سرمایه داری را انتخاب کرده‌اند، تصور می‌کنند، باوجود تعارضی که در جریان تحکیم نقش دولت‌ازیك‌سوو کمك‌قدرت‌های‌امپریالیستی‌ازسوی‌دیگر ایجاد می‌شود، مفری برایشان وجوددارد. درهرحال فعالیت‌سرمایهٔ خصوصی خارجی وانحصارات درکشورهای رهایی یافته ازقانون سود سرمایه‌داری تبعیت می‌کند. بی‌تردید هرچند سرمایهٔ دولتی بنابرنیازهای مؤسسه خصوصی سرمایه‌داری محدود نمی‌شود ، بطورقطع کارکردآن درخدمت منافع مؤسسات مذکور ومنافع استراتژیك مشترك امپریالیسم قرار دارد . درچنین شرایطـی استقرار دوبارهٔ مناسبات استثمارگرانه و تجدید وابستگی پرهیز ناپذیر است. بنابراین رشد اقتصادی‌ایکه براین اساس به‌مرحلهٔ اجرا درمی‌آید، نمی‌تواند خصلت زائده‌ای وحاشیه‌ای اقتصـاد کشورهای جهان سوم رادر سیستم اقتصاد جهانی سرمایه‌داری از میان بردارد. این بدان معناست‌که سرمایهٔ خارجی در اشکال دولتی یاخصوصی قادر به‌حل‌مسائل مطروحهٔ رشد مستقل‌کشورهای جهان سوم نیست .

وضع کشورهایی‌که سمت‌گیری سوسیالیستی را انتخاب کرده‌اند، بگونهٔ دیگراست. آنجا، مسایل رشداقتصادی واجتماعی به‌نفع اکثریت‌مردم ، درجای‌نخست بنفع توده‌های‌زحمتکش حل می‌شود. ساختارهای اقتصادی این کشورها برای رشدساختارهای دولتی و تعاونی تقدم قایل است. کشورهایی که سمت گیـری سوسیالیستی دارند، یاری جستن ازسرمایهٔ خارجی رانفی نمیکنند. اماآنها شرایط استفاده ازاین سرمایه‌هارا مدنظر قرار میدهند و به این توجه دارند که حاکمیت ملی‌شان از گزند نیروهـای امپریالیستی درامان ماند ومنابع خارجی برای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی به منافع ملی کشورهای رهایی‌یافته خدمت نماید ومبتنی برسود متقابل باشد.

البته، برای اکثریت کشورهای درراه رشد نیازبه منابع مالی خارجی هنوز بسیار زیاداست. روند انباشت ووضع‌پرداختهای بین‌المللی (ناکافی بودن درآمدهای حاصله ازصادرات، ترقـی قیمت‌های بازرگانی خارجی، افزایش پرداخت‌های مربوط بـه وام‌های خارجی وغیره) این امررا ایجاب می‌کند. باوجود این، سهم سرمایه خارجی درانباشت‌های کلی‌کشورهای در راه رشد به سیرنزولی گرایش دارد. درحقیقت، این یکی از نشانه های بحران درنهاد «کمك» امپریالیستی است.

چنانکه می‌دانیم، موقعیت دربازار سرمایه‌داری کـه تحت تاثیر مستقیم پرداخت‌های بین‌المللی‌قراردارد، طی بحران‌اقتصادی ۱۹۷۵ـ۱۹۷٤ ناپایداری فزاینده‌ای رانشان می‌دهد. باوجوداین، گرایش‌های گسترش تجارت خارجی برای گروههای مختلـف کشورهای درراه رشد یکسان نبوده‌اند. مثلا دربازرگانی‌صادرات جهان سرمایه‌داری، سهم نسبی کشورهای نوپا ازحیث ارزش از ۲ر۲۰ درصد در۱۹۷۲ به ۱ر۲۱ درصد در ۱۹۷۳ و۸ر۲۹ درصد در۱۹۷٤ رسیده‌است. درواردات این ارقام بترتیب ٦ر۱۸ درصد، ٤ر۱۵ درصد و۳ر۲۰ درصد بوده است . رشد برتر صادرات به باقیماندهٔ مثبت درترازنامهٔ بازرگانی این کشوره منجر گردید واز ۸ر۱۳ میلیارد دلار در۱۹۷۲ به ۸ر۲۱ میلیارد در ۱۹۷۳ و ۷۵ میلیارد در ۱۹۷٤ رسید.

البته این تغییرات مستقیمابه ترقی قیمت‌های نفت مربوط است. سهم کشورهای درراه رشد درصادرات (بـه استثنای کشورهای عضواوپك) بطور محسوس تغییر نیافته است (۵ر۱۳ درصددر۱۹۷۲،۹ر۱٤ درصددر۱۹۷٤) ، موازنهٔ‌مبادلات بازرگانی خارجی آنها در۱۹۷٤، ۲۸ میلیارد دلارکسری نشان میدهد. (٦)

درشرایط بحران اقتصادی، افزایش صادرات کشور های نوپا تقریبا تنهابه موهبت ترقی قیمت‌ها حاصل شده است (حجم مادی فقط ۵ر۰ درصد فزونی یافته است).

چون قیمت‌کالاهای وارداتی‌کشورهای نوپا سریع‌تر ازقیمت کالاهای صادراتی‌شان افزایش یافته، ازاین‌رو، موازنه پرداختهای آنها بیش‌ازپیش باکسری روبروست (درمورد عملکردهای جاری ٤۰کشور درراه رشد به‌استثنای کشورهای تولید کنندهٔ نفـت این‌کسری در۱۹۷۳ ، ٤ر۵ میلیارد دلار، در۱۹۷٤ ، ۲۲ میلیارد دلار ودر ۱۹۷۵، ۳۰ میلیارد دلار بوده است). (۷)

هرسال، مسئله استهلاك وام‌های خارجی کشورهای درراه رشد شدت می‌یابد. برگشت منابع پولی درنتیجهٔ پرداخت‌هـای سود سهام، نرخهای بهره وبازپرداخت اعتبارات اسمی به‌طـور محسوس مبلغ واقعی جریان سرمایه هارا کاهش میدهد.

وصولی‌های حاصله ازصادرات سرچشمهٔ اصلی‌برای‌استهلاك وام‌های خارجی است، بنابراین، شرایط بازرگانی و مخصوصا آهنك‌های رشد صادرات بانیازهای کشورهای درراه رشد مطابقت ندارند. بدیهی است که این امر بنوبهٔ خود آنهارابه درخواست اعتبارات جدید وامی‌دارد وبه افزایش وامهای خارجی آنهـا کمك می‌کند.

مشکلات اقتصادی وتورم، غالبا کشورهای جهان سوم رابه تجدیدنظر دربرنامه‌های رشد اقتصادی‌شان وامی‌دارد. افزایش هزینه‌های ساختمان (طبق برخی ارزیابی‌ها در ۱۹۷٤ بیش از ۲/۵ افزایش‌یافته‌اند) (۸) وهمچنین‌کمبود وسایل در شرایط افزایش قیمت‌ها ضرورت تجدیدنظر دربرنامه‌هارا بمنظور بدست آوردن کالاهای مختلف آشکار می‌سازد. این امرموجب کاهش‌برنامه‌های سرمایه‌گذاری وبهمین نسبت تقلیل گسترش کارهای ساختمان می‌گردد. علاوه براین، مهلت‌های اجرای این کارها فـزونی

بقیه درصفحه ۷

غلامحسین متین

حکومت نظامی

ننه‌ام دیر کرده بود. فاطمه ـ خواهر کوچکم توی خانه تنها بود. صاحب‌خانه رفته بود به دهشان . من وحمید مانده بودیم خانه‌ی داداش‌ـ اصغرآقاـ که می‌خواست صبح زود، پشت‌بام خانه راگل‌اندود کند . زمستان درپیش بود .

داداش گفت:

ـ پاشین برین یه تلفنی بکنین به‌ننه‌هه! ببینین چطورشده که تاحالا نیامده . نکنه باز ارباب مهمون داره و، بـدبخت ننه‌هه‌رُو کشیده زیر کاراضافی .

وهمین‌طور که این‌هارا می‌گفت، چندك زده بود پای چراغ خوراك‌پزی وسیگار دود می‌کرد. زن داداش داشت محمد راروی پاهاش خواب می‌کرد. امابچه نق می‌زد، بیتاب بود ونمی‌خواست بخوابد .

داداش گفت :

ـ اگه ننه‌هه مجبوره بمونه، که لابد، میمونه، شماها باید برین پیش فاطی، که تنهاس. وگرنه دخترك ـ تاصب، زهره ترك می‌شه .

من گفتم :

ـ آخه داداش! حکومت نظامیه.

داداش تند گفت:

ـ توی این بروبیابون حکومت نظامی کجابود؟ حکـومت نظامی توی شهره .

حمید گفت :

ـ بدم نیس امتحانی بکنیم. شاید حکومت نظامی اینجاهم باشه تا من‌قفل‌دوچرخه را باز کنم ، حمید هم نیم‌تنه‌ی جیبش‌را پوشیده بود وآمدتوی حیاط . ازدرکه آمدیم بیرون، یکهو در ظلمات فرورفتیم. همه‌جای این بیابان تاریك وخاموش بود و دیاری پرنمی‌زد. سوز ملایمی می‌وزید.

دراین بیابان پرازپستی وبلندی، چندسالی بود که چهل ـ پنجاه خانه، یعنی درواقع «موش‌دونی» هائی ساخته بودند که اکثرا یك طبقه بیشتر نداشت. صاحبان این خانه‌ها، اغلب دهاتی‌هائی بودندکه اصلاحات ارضی وخشکسالی پدرشان رادرآورده بود و کوچ کرده بودند به‌شهر وبادوسه هزارتومانی که پس انداز کرده بودند، آجر خریده بودند ودیوارهایشان رابرده بودند بالا. ماـ من وحمید وفاطمه وننه‌ام هم توی یکی‌ازاین خانه‌ها یك اتاق اجاره‌کرده بودیم و زندگی‌می‌کردیم . داداش اصغر هم بتازگی وامی گرفته بود وبطور قسطی، یکی ازهمین خانه‌هارا خریده بود. آنقدر، خانه، خردوخراب بودکه یك‌هفته شب‌وروز توش جان می‌کندیم تاقابل سکونت شد . حالاهم قراربودکه فردا، پیش‌از فصل بارندگی پشت‌بامش راکاه‌گل مالی کنیم تا روی سرمان خراب نشود .

دورتر ازاین توده‌ی کاه‌گلی خانه‌هاـ پادگان بزرگی بود که یك سرش بشهر می‌رسید وسر دیگرش بوسط بیابان. به فاصله‌ی هرسیصدمتری، یك برج نگهبانی قد بلندکرده بود و اغلب، شبها، سربازی باژـ۳ بالای‌آن کشیك می‌داد. این برج‌ها فقط دربخش بیابانی پادگان بالارفته بود وپائین‌ـ چنـد ردیف سیم خاردار محوطه راازبیابان جدامی‌کرد .

تلفن عمومی‌ای‌که قرار بودماازآن استفاده کنیم، درنزدیکی یکی ازهمین برجها بود.

وقتی افتادیم توی کوره راهی‌که به تلفن عمومی می‌رسید، من، حمید راجلو چرخ نشاندم ورکاب‌زدم .

همه‌جا تاریك بود، خاموش بود ونورافکن‌های پادگان، در این تاریکی مطلق، درخششی خاص داشت، که این‌سو وآن‌سو افتاده بودودالانی بود ازنور. درسایه‌ی نورآن‌ها، پستی وبلندیهای بیابان عمیق‌تر وبلندتر به‌نظر می‌رسید.

حمید گفت:

ـ نگاه‌کن، پرنده پرنمی‌زنه. کجاش حکومت نظامیه؟

من گفتم :

ـ ولی توی شهر، الان خیلی سروصداس. پریشت کـه خونه‌ی پسرخاله بودم، تاصب یاتیراندازی بود، یاایست! ایست! ایست !

ـ کسی هم کشته شد؟

ـ میگن خیلی‌ها.

ـ راسی این‌هائی‌که کشته میشن، کجا میبرنشون؟

ـ میگن همشونو یکجا روی‌هم چال می‌کنن.

ـ پس، کی بدونه چه‌کسیش کشته شده؟

ـ بالاخره یه‌جوری می‌فهمن. بعضی‌هاکه میدونن کشته می‌شن اسمشونو روی بدنشون یاروی یك‌تکه کاغذ می‌نویسن و می‌زارن توی جیبشون.

ـ یعنی میگی میدونن کشته می‌شن ؟

ـ لابد حدس می‌زنن.

ـ باوجود این میرن‌که کشته بشن ؟

ـ نه، میرن‌که شهید بشن .

ـ چه فرقی می‌کنه: کشته شدن وشهید شدن؟

ـ من نمی‌دونم، ولی خیلی فرق می‌کنه.

ـ آخه سربازها چرا مردمو می‌کشن ؟

ـ شاه بهشون دستور داده .

ـ شاه دستور داده که مردم خودشونو‌رو بکشن ؟

ـ واسه‌ی شاه ، مخالفانش ، ایرونی‌نیستن . مگه‌خودت ، اون پس‌گردنی‌روکه سربازه بهت زد، یادت رفته ؟

همین‌طورکه سرگرم حرف زدن بودیم، به دیواره‌ی سیمی پادگان نزدیك می‌شدیم .

حمید گفت :

ـ بهتره سروصدا نکنیم . ممکنه همین دوروبرها باشن .

وقتی وارد جاده‌ای شدیم که آنطـرفش پادگان بود آمدیم پائین. نورافکن‌ها اتاقك زرد تلفن راخوب روشن کرده بودند. چرخ راتکیه دادیم به اتاقك وهردو رفتیم توی‌آن، دررا بستیم. آن‌توـ گرم بود ومن شماره راگرفتم. اول اشتباه بود. بعدکه دوریالی حرام شد، صدای آقای اعیانی راشنیدم، که سست وبی‌حال می‌پرسید:

ـ الو؟ کیه ؟

من گفتم :

ـ باننه‌ی اصغر آقا کار دارم.

او بابی‌حوصلگی گفت:

ـ باکی؟ها! گوشی.

وبعد توی گوشی دادکشید :

ـ ننه‌ی اصغر! ننه‌ی اصغر! تلفن.

صدای خرد وشکسته‌ی ننه‌ام بلندشد. ازصداش فهمیدم که امشب برنمی‌گردد.

گفت :

ـ توئی جواد؟ امشب، خونه‌ی آقای اعیانی مهمونیه. مهمونا هم شب می‌مونن. منم مجبورم بمونم. فرداصب هم نمیام. بایـد ریخت‌وپاش امشبو درس کنم. شاید دم غروب، خودمو برسونم به خونه .

ـ پس تکلیف فاطمه چی میشد ؟

ـ یابرین‌بیارینش‌خونه‌ی داداشت، یاخودتون برین‌پهلوش.

همانطوری‌که حرف می‌زدیم ، سر و صدای شاد و شنگـــول میهمانان آقای اعیانی ازتوی تلفن بگوش می‌رسید. بلندبلند می‌خندیدند وحرف می‌زدند. انگار گرمای اتاق پذیرائی آقای اعیانی وبوی غذاهای مختلف، که گاهی ننه‌ام باخودش بخانه می‌آورد، ازتوی گوشی به‌درون اتاقك تلفن نشست می‌کرد. دهنم آب افتاده بود.

ننه‌ام گفت:

ـ فهمیدی ؟

گفتم :

ـ فهمیدم .

ـ حمید هم باهاته ؟

ـ باهامه .

ـ بهش بگو فردا، میگن، مدرسه‌ها بازه . بچه های آقای اعیانی هم می‌رن مدرسه .

ـ باشه، بهش می‌گم.

ـ نگاه کن! زودی برین‌که به سربازها برنخورین.

ـ نه بابا. توی این بیابون سرباز کجابود. خب، خداحافظ .

ازاتاقك تلفن‌که آمدیم بیرون، حمید گفت:

ـ چی می‌گفت؟ راجع بمن بود؟

گفتم :

ـ میگفت فردابری‌مدرسه. شنیده‌بودمدرسه‌ها فردا بازن.

حمید گفت :

ـ مثاینکه دلش خیلی خوشه !

و من دلخوری او را می‌فهمیدم. بیشتر اوقات توی تظاهرات بود. چندبارهم نزدیك بوده، کشته بشود. ولی بروز نمی‌داد. از منهم پنهان می‌کرد. می‌ترسید بگوش ننه‌هه برسد.

حمید فرمان چرخ راگرفت‌که راه بیفتیم ، یکدفعه ازتوی تاریکی شعله‌های تند وکور کننده‌ی نورافکنی روی ماپهن شد. هنوز بخود نیامده بودیم‌که صدای موتور جیپ ارتشی بلند شد.

ازپشت نورکسی فریاد زد:

ـ ایست !

ما ، همانطوریکه ایستاده‌بودیم ،بی‌حرکت‌ماندیم . نورافکن، که روی جیپ سوار بود ، به‌تدریج نزدیك شد . چهارقدمی‌ما ـ جیپ‌ـ ایستاد. سربازی مسلسل بدست پیش آمد. لوله‌ی مسلسلش رابطرف سینه‌ی ماگرفت.

گروهبانی ازتوی جیپ پائین آمد، بالحن خشنی گفت:

ـ اینجا چیکار می‌کردین .

ـ من گفتم :

ـ داشتیم تلفن می‌کردیم، سرکار.

ـ به‌کی تلفن می‌کردین ؟

ـ به مادرمون. آخه دیر کرده‌بود.

ـ مگه نمی‌دونین حکومت نظامیه ؟

ـ چرا .

ـ پس واسه‌ی چی اومدین بیرون ؟

حمید گفت :

ـ هنوز که ساعتش نشده .

گروهبان گفت :

ـ که هنوز ساعتش نشده، ها ؟

وبه جیپ اشاه کرد :

ـ یکی ازشما دونفر سوار جیپ می‌شین، دیگری سوار دوچرخه، جلو جیپ راه می‌یفته. باید خیلی آروم حرکت کنه.

بعد نگاه تیزی بروی من انداخت وگوئی‌که مراخطرناك‌تر تشخیص داد. گفت:

ـ توسوار جیپ میشی !

من رفتم بالا، آن پشت، بین چهارسرباز مسلح به ژـ۳ نشستم. بدنم مورمور می‌کرد. سربازها باچشم‌های وقزده بمن‌نگاه می‌کردند .

حمید سوار دوچرخه شد وراه افتاد. خیلی آهسته رکـاب می‌زد. نورافکن جیپ پشتش راروشن کرده بود. اورا ازبین‌شانه‌ی راننده وگروهبان می‌دیدم. گاهی برمی‌گشت، پشت سرش رانگاه می‌کرد. صورت پریده رنگش رانور روشن می‌ساخت.

گروهبان بافرستنده‌اش گزارش داد:

ـ گزارش برج ضلع غربی درست بود. دونفر بازداشتی. بله. کنار تلفن عمومی.

وقتی به‌در پادگان نزدیك می‌شدیم، نگهبان بزمین زانوزد. ژـ۳ رابه‌طرف مانشانه رفت، فریادکشید: «ایست!».

حمید ایستاد. یکپایش روی رکاب بود، یکپایش روی زمین. پشت‌سرش جیپ توقف‌کرد. نگهبان فریاد زد:

ـ چراغ‌ها، خاموش!

راننده چراغ جیپ راخاموش کرد. سرباز نگهبان دیگری بـ جیپ نزدیك شد. گروهبان گفت: «ازخودِه!»

درپادگان مارابه اتاق نگهبانی بردند. وقتی به‌اتاق نگهبان می‌رفتیم سربازان مسلحی رامی‌دیدم که قدم‌به‌قدم، ایستاده بودند. هنگامی‌که ازکنار خوابگاه می‌گذشتیم، که آن‌طرف عمارت اداری بود، بوی ناخوشایند پاها وپوتین‌ها بیرون می‌زد.

گروهبان پشت میزنشست وما،مقابل او، ایستادیم. نگاهی بماکرد وبعد دوبرك ورقه‌ی چاپی رابرداشت وشروع کرد به پر کردن آن.

ـ اسم ؟

اول ازمن پرسید.

ـ جواد.

ـ شهرت ؟

ـ حاجی قلی زاده

ـ شغل ؟

ـ کارگر پرده کرکره .

ـ کارگر ؟

گروهبان این راگفت وقلم راگذاشت زمین وازپشت میز بلند شد وآمد به‌طرف من:

ـ دستاتو نشون بده ببینم.

من دستهایم رابالاآوردم. گروهبان روی پوست‌سفت وانگشتان لاغروخشن من دست‌کشید ورفت پشت میز.

ـ آخرین دفاع؟

ـ چی فرمودین ؟

ـ گفتم آخرین دفاع !

من وحمید بهم نگاه کردیم. حمید گفت:

ـ آخرین دفاع چیه؟ مگه اینجا دادگاهه .

ـ خفه شو! پس خونه‌ی خاله‌اته ؟

حمید گفت :

ـ اتهام ماچیه ؟

ـ توی این برك نوشته: خرابکاری واخلال درنظم وشکستن مقررات حکومت نظامی !

حمید گفت :

ـ ماخرابکار نیستیم !

گروهبان بلند شد وگوش حمید راگرفت وکشید .

ـ حالا می‌بینی .

وبعد، اورا رهاکرد. حمید یك‌قدم عقب رفت . نگاهش تیره وتاربود پره‌های بینیش گشاد شده بود.

ـ اسم تو ؟

ـ حمید.

ـ شهرت ؟

ـ حاجی قلی زاده

ـ شغل ؟

ـ محصل .

ـ محصل ؟

گروهبان ازجایش پرید. روی میز خم شد، چشمهایش را تنك کرد وبالحن زننده‌ای گفت :

ـ همین شما خوارومادر.... محصل‌ها هستین که شلوغ می‌کنین .

حمید گفت:

ـ چرا فحش میدین؟ ماکه کاری نکردیم. مافقط داشتیم تلفن می‌کردیم.

ـ خفه. آخرین دفاع.

سکوت براتاق حاکم شد. یواش یواش حس می‌کردیم توی بدهچلی افتادیم. دلما ن‌به‌شور افتاد. اول‌ـ موضوع ماجراجویانه و جالب بود. بعد، یواش یواش رنك وبوی خطرناکی گرفت.

ـ آخرین دفاع!

باز سکوت ماادامه یافت. گروهبان نوشت وبلند تکرارش کرد: «عرضی ندارم». واوراق راجلو ماگذاشت:

ـ امضاء .

حمید گفت:

ـ ماهیچ چیزرا امضاء نمی‌کنیم .

ـ می‌فرستمتون زندون. فردا اگه بخواهین آزاد بشین، باید یکی سه‌هزار تومن بدین . اگه ندادین باید بمونین‌تاپوسین. امضاء .

من گفتم :

ـ امضاء نمی‌کنیم .

گروهبان داد زد:

ـ نگهبان !

نگهبان آمد. پاهایش رابهم کوفت وسیخ ایستاد .

ـ ببرشون مادرسگارو .

نگهبان همچنانکه مارا هل میداد، بردآن طرف کریدور ، پهلوی آشپزخانه، درمحکمی راباز کرد وباتوسری مارا فرستاد تو ودررا محکم بهم زد وبست .

«هلفدونی» اتاق بزرگی بودکه سقف بلندی داشت. زیلوی کثیفی کف‌آن پهن‌بود. لامپ درخشان بی‌حیائی بالای سقف می‌ـ درخشید. روی زیلو، هفت هشت عمله‌ی ساختمانی، که هنوز آثار گچ وگل ازسروریشان‌پیدابود ، بطورپراکنده‌درازکشیده بودند.

بقیه درصفحه‌مقابل

بقیه ازصفحه قبل

باورود ما سرهایشان رابلند کردند ونگاههای حیرت زده و تنگشان راروی ماریختند. هیچکس ازجایش جم نخورد وهیچکس کلمه‌ای برزبان نیاورد.

ماکه ازدیدن آن‌ها بیشتر متعجب شده بودیم، گوشه‌ای، کناردر، که خلوت‌تر بود، نشستیم ونیمه هراسان، چشم به‌آن ها، پشت به دیوار دادیم.

درحالیکه چشم ازعمله‌ها برنمیداشتیم، وآنها نیز همچنان با آن نگاههای بی‌رمق و منگ ما را ورانداز می‌کردند، می‌ترسیدیم به‌هم حرف بزنیم. ولی هردو ازقیافه‌ی هم فکریکدیگررامیخواندیم.

حالا داداش‌وزن‌داداش چه‌فکرمی‌کنند؟ نکنداز دیر کردنمان دلشان شور بزند. نکند فکر کنند بلائی بسرمان آمده، توی چاه یاقناتی افتاده‌ایم. ولی زن داداش، طور دیگری فکر می‌کند. لابد حالا می‌گوید:

ـ یه‌تلفن‌که این‌همه ادا نداره. این برادرهای تو هنوز بازیگوشن .

و داداش می‌گوید :

ـ طفلك‌ها چه بازیگوشی کردن. اون جوادکه از کلاس چهارم مدرسه راول کرد ورفت سیم کشی. بعدهم رفت پرده کر کره. حمیدهم‌که تابستونا میره خیاطی. ازصب تاشب جون میکنه و بعدش هم درس ومشق. دیگه این بچه‌ها فرصتی برای بازیگوشی ندارن .

ـ پس چرا دیر کردن ؟

ـ لابد ننه‌هه گفته نمیاد ، رفتن خونه پیش فاطی.

ازاین فکر پشتم لرزید. نکند اینطور فکر کنند، خیالشان راحت شود. اینهاهم فردا مارا بفرستند به‌جائی‌که عرب نی‌انداخت. آخر ماشش هزار تومانمان کجابودکه بدهیم وخلاص شویم. تازه وقتی حمید تما مسه ماه تابستان راکار می‌کند وحتی، یك نوشابه هم به‌زور می‌خورد، تاپس‌انداز کرده باشد وخرج مدرسه اش را دربیاورد، بازهم دستمزدش به‌اندازه سه هزار تومان نمی‌شود. منهم که همیشه قسط دارم. قسط دوچرخه، قسط تلویزیون، که ننه‌ام اصرار کرد بخرم ونصف کرایه‌ی خانه. تازه به دشواری راضی میشم بعضی ازجمعه هابرو مسینما. سینمارفتن خرج داره . بلیت می‌خواد ، آجیل می‌خواد، ساندویچ می‌خواد. خشك وخالی که نمی‌شه رفت سینما!ـ

ـ شماها چکار کردین ؟

صدای نرم عمله‌ی پیری، که گوشه‌ای نشسته بود، مارا بخود آورد.

من گفتم :

ـ هیچی !

اودست پراز رگ وپی وبزرگش رابالا آورد، موهای وزوزی جوگندمیش راکنار زد وگفت:

ـ میدونم. ولی می‌خواسم بپرسم چطوری گیر افتادین ؟

زیرناخنهای بلند دستهای خشنش سفیدی گچ‌بچشم‌میخورد.

حمید گفت :

ـ اومده بودیم بیرون تلفن بکنیم، یهو مارو گرفتن.

کارگر پیر سرش رابگونه‌ی ملایمی تکان داد. نگاه کدرش راپرتو لبخند عبوسی روشن کرد. گفت:

ـ نترسین. چیزی نیس. فردا آزادمون می‌کنن.

من پرسیدم :

ـ شمام همینطوری گیر افتادین ؟

گفت :

ـ ماتوساختمون نیمه تمومی که توش کار می‌کنیم، خوابیده بودیم. اومدن همه‌ی مارو سینه کردن، آوردن اینجا. فردا آزادمون می‌کنن.

من گفتم :

ـ پس چرا گرفتنتون؟ تازه میگن باید یکی سه هزار تومن بدین .

او آهی کشید وگفت :

ما همچو پولی‌نداریم.لابدصاحب‌کار میاد نجاتمون میده.

حمید گفت :

ـ اگه نیاد چی ؟

سئوال اوعمله‌هارا تکان داد. هرکسی بشکلی تکان خورد. یکی پاهایش‌را جمع کرد. یکی چهارزانو نشست. یکی به‌دیوارتکیه داد. یکی دونفرکه دراز کشیده بودند، نیم‌خیز شدند. و بعد عمله‌ی پیر گفت:

ـ اگه نیاد چی؟ باید همین‌جا بمونیم، هرکدوم بقدر سه‌هزار تومن زندونی بکشیم .

عمله‌ی دیگری گفت :

ـ نه، حتما میاد .

ولی اعتمادی توی صدایش نبود. عمله‌ی اولی گفت:

ـ اگه نیاد، ما چکاریش می‌تونیم بکنیم ؟

دیگری گفت:

ـ آخه ماداریم براش کار می‌کنیم.

ـ اولی گفت:

ـ فکر می‌کنی اون میاد واسه‌ی‌ما سی هزارتومن پول‌وبیشتر بده؟ عمله فراوونه. میره یه عده‌ی دیگه‌رو پیدا می‌کنه. شهرپراز عمله‌ی دهاتیه .

ـ اینکه نامردیه .

ـ روزگار، روزگار نامردیه .

ـ پس پول‌هائی‌که ازش می‌خوایم، چی میشه ؟

حمید گفت :

ـ میکشه بالا.

ـ من خونه‌اش‌رو خراب میکنم.

اولی گفت:

ـ اونوقت واسه‌ی همیشه میری زندون وزن‌وبچه‌ات خراب میشن .

خواب وآثار منگی ازسیمای عمله‌ها ناپدید شده بود حالا توی چشمهای آنان برقی‌ازنگرانی وانتهایس ـ خشم موج می‌زد. ازقیافه‌ی‌آن‌هاماهم به‌هراس‌افتادیم. چطورشداین گفت‌وگوشروع شد؟ چرا شروع‌شد؟ کاش‌ساکت مانده‌بودیم. ولی‌نمیشد. بعضی وقت‌ها انسان مجبور است حرف بزند. بعدازاین گفت‌وگوسکوتی طولانی برقرار شد. ساعتی به‌طول انجامید. صدای حرکت موسکها درگوشه وکناردیوار بگوش می‌رسید . ناگهان‌دربازشد . تکان خوردیم. قلبمان فروریخت.

این‌بار افسری بود همراه گروهبان ویك سرباز مسلح . آمدند توو کنار درایستادند. عمله‌ها نیم‌خیز شدند. افسر همه رابا نگاهی سرد ازنظر گذراند. بعد چشمش بماافتاد. از گروهبان پرسید :

ـ این دوپسربچه اینجا چه می‌کنن ؟

گروهبان گفت:

ـ مقرراتو شکستن، جناب سروان.

افسر گفت:

ـ احمق‌ها! دوتا پس‌گردنی بهشون بزن، بندازشون بیرون. بقیه میمونن.

وراه افتاد ورفت بیرون. به‌عمله‌ها نگاه کردیم. آثارخستگی مفرطی درچهره‌ی آنها بچشم می‌خورد.

گروهبان بالحن خشنی، گفت:

ـ بیرون .

ماسری برای‌عمله‌ها تکان دادیم. نگاه حسرت‌بارآنها ، ما راتاپشت دربدرقه کرد. بیرون، گروهبان، دستور «جناب سروان» رابه اضافه‌ی یکی دواردنگی اضافی، اجراکرد وهمچنانکه ماراهل می‌داد، به محوطه‌آورد. وقتی‌ازپهلوی‌خوابگاه سربازان میگذشتیم بوی پاها وپوتین‌ها وخواب، بلندبود. حمیدکنار عمارت‌که رسیدیم رفت به‌طرف دوچرخه .

گروهبان فریاد زد :

ـ ایست! امشب نمی‌شه. فردا ببرش !

وبعد باسقلمه مارا سوار جیپ کرد، به سربازی گفت:

ـ میری اینارو، اگه راس گفته باشن، تحویل بستگانشون میدی. اگه دروغ گفته باشن برشون میگردونی.

جیپ که از دروازه‌ی پادگان گذشت ، نفسی به راحت کشیدیم. ولی فکر من، همه‌اش پیش دوچرخه بود. نکند دیگر آنرا نبینم. هنوز آخرین قسط پنجاه تومانیش‌باقی مانده بود!

• • •

صبح وقتی‌که برای بردن دوچرخه به‌پادگان رفتیم، یکدفعه حمید گفت :

ـ جواد! اونجارو نگاه کن!

بطرفی‌که محوطه باز ووسیع پادگان گسترده بود ودرختها-آنسویش خشك وتکیده ایستاده‌بودند ، عمله‌ها داشتند محوطه پادگان رامی‌شستند وجارو می‌کردند....

۱۳۵۷/۹/۲۴ ـ تهران

ترجمهٔ ه. بهرامی

هدفهای اصلی انقلاب اتیوپی

سرنگونی‌هایله سلاسی تنهاآغاز انقلاب بود، انقلابی‌که راه خود را می‌جست.

دربیستم آوریل ۱۹۷۶ یك‌جهش کیفی درآگاهی انقلابی خلق پدیدآمد. قبول برنامهٔ انقلاب دموکراتیك ملی و موافقت مشتاقانهٔ توده‌ها باآن درجلساتی‌که شرکت کنندگان آن ابتدا از چندتن تجاوز نمی‌کردند وپس‌از اندك زمانی نزدیك به‌یك‌میلیون تن‌شدند، بیانگر این واقعیت است.

این برنامه دردوهدف خلاصه شده است،

برپایی دموکراسی خلقی وساختن جامعه‌ای‌که درآن اثری از استثمار انسان به‌دست انسان وهمچنین اثری ازستم ملی‌نباشد.

برای دستیابی به‌این دوهدف وغلبه برمشکلاتی که‌درضمن عمل همواره پیش می‌آید ـ واین مشکلات درکشوری با ساختار اجتماعی عقب‌مانده بسیار بزرك است ـ رهبران انقلاب اتیوپی ودر رأس‌آنها منگیستوهایله ماریام همراه باکلیهٔ نیروهای واقعاً دموکرات وضد فئودال وضد امپریالیست دریك جبههٔ واحد گرد آمده‌اند، جبهه‌ای‌که برنامهٔ یادشده ستون اصلی آن را تشکیل می‌دهد.

ازفوریه ۱۹۷۴ کارگران، دهقانان فقیر وستمکش،جناحهای مترقی خرده بورژوازی،دانشجویان‌وروشنفکران انقلابی دردستگاه اداری‌یاارتش‌ونیزسایر عناصر میهن‌دوست، نیروی انقلاب زا در اتیوپی تشکیل میدهند. رهبران ارتش که‌عموماً دارای خاستگاه خرده بورژوایی هستند همه‌سعی خودرا برآن مصروف می‌دارند که روز دردست گرفتن‌رهبری جمعی درچارچوب یك‌حزب نیرومندرا هرچه بیشتر نزدیك‌کنند. ازهم اکنون کارگران، دوش بدوش نمایندگان جناح چپ‌ارتش، پستهای‌بسیار پرمسئولیتی رادرشهرها وروستاها برعهده گرفته‌اند. بااین همه، حضور ارتشیان در کنار کارگران به‌معنای برتری یاتسلط عنصرنظامی نیست، بلکه‌ضمانتی است برای جلوگیری از سهل‌انگاری‌ها واشتباهات احتمالی، ـ

چیزی‌که در جریان مبارزه در راه ایجاد یك جامعه نوین می‌توان انتظارش‌راداشت. ازآن گذشته، باید از انقلاب ودستاورد های آن درمقابل دشمنان داخلی و خارجی پاسداری کرد و مراقب بود که انقلاب درمسیر پیشرفت خودبه ساختن یك‌جامعهٔ واقعاً آزادوفارغ ازهرگونه استثمار موفق گردد.

دراین‌روند پرتحرك، ضدانقلاب، یعنی فئودالهای خلع‌بد شده، سرمایه‌داران وابسته به‌امپریالیسم، ونیز بورژوازی تجاری و دیوانسالاری وجاسوسان ومزدوران امپریالیسم آمریکا ومتحدانش، بیکارننشسته‌اند. از این‌میان، نیروهای ارتجاعی جهان‌عرب، نقش خاصی دادند. شاهزاده فهدکه ظاهرا دومین شخص عربستان‌سعودی ولی در عمل نیرومند ترین مرد این کشور است، آشکارا گفته است،

«باید اتیوپی را تکه‌تکه‌کرد و انقلابش را در خون خفه ساخت».

به‌گفتهٔ فهد، یك‌اتیوپی مستقل و انقلابی مانع ازآن‌خواهد شدکه دریای سرخ یك‌دریای عربی بماند ـ به‌عبارت دیگر، کنترل این دریا همیشه باید بدست تولیدکنندگان ارتجاعی نفت باشد.ـ همچنین یك اتیوپی نیرومندتوده‌ای کمکی برای یمن‌دموکراتیك ویك‌پایگاه محکم انقلاب درمنطقه خواهد بود. شاهزاده در جمع دوستان نزدیك خود از این هم صریح‌تر گفته است،

«درکشور سلطنتی‌ما نیز منگیستوهای احتمالی وجوددارند که‌منتظرندببینند برسر منگیستو چه‌خواهد آمد. اوباید نابودشود تاما بتوانیم همچنان درصلح و آرامش زندگی‌کنیم».

ارتجاع عرب، دست‌دردست امپریالیسم، درظاهر برای‌حفظ امنیت جریان نفت و درحقیقت برای جلوگیری ازپیروزی‌انقلاب، نقشه‌هایی به‌منظور دخالت مستقیم دراتیوپی می‌کشد ودرصدد است، باتشکیل یك جمهوری عربی ـ اسلامی دراریتره وکمك خواستن این‌جمهوری ازآن، بهانه‌ای برای دخالت مستقیم پیداکند.

از سوی دیگر، در داخل اتیوپی دوحزب ارتجاعی **«اتحاد دموکراتیك اتیوپی»و«حزب خلق‌انقلابی‌اتیوپی»** با کمك‌های مالی ونظامی که ازخارج دریافت می‌کنند درهمین راه فعالیت دارند .

«اتحاد دموکراتیك اتیوپی» یك حزب نمونهٔ فاشیستی است که رهبران آن‌شاهزادگان ودولتمداران رژیم گذشته وبزرك‌مالکان پیشین هستندوآرزوی پس‌گرفتن املاك‌خود واعادهٔ نظام‌امپرطوری به‌دل دارندو جنك برضد دهقانان ازبندرسته‌را ازکشور همسایه ، سودان تدارك می‌بینند.

«حزب خلق‌انقلابی اتیوپی» ازجناح‌های دست راستی‌خرده بورژوازی ترکیب یافته است ودر زمینهٔ ترور وکشتار درشهرها تخصص دارد.

تاکتیك خصمانه این‌دشمنان خلق جلب و تحریك هرچه بیشترنیروهای دست راستی‌نظامی است،ولی خوشبختانه‌همهٔ اقدامات آنها سرکوب شده است. به گفتهٔ منگیستو ، «اتیوپی شیلی آفریقا نشد، ولی‌آماده‌است‌که ویتنام آن‌بشود».

برنامهٔ دموکراتیك ملی انقلاب اتیوپی بامشکلات عینی وذهنی‌فراوانی روبرواست،ـ مشکلاتی‌که نه تنها هدفهای‌آن را بلکه همچنین وجود قدرت انقلابی را تهدید می‌کند.

اقتصاددانان‌متخصص درمسایل آفریقا،وازجمله‌اقتصاددانان اتیوپی، نظام اجتماعی قبل‌از ۱۹۷۴ این‌کشور را یك نظام عقب ماندهٔ فئودال‌ـ بورژوا می‌دانند ، ولی به‌گفتهٔ منگیستو این یك یك تعبیر کلی است.

تا سال ۷۴ فئودالیسم در واقع شکل مسلط نظام اجتماعی اتیوپی‌بود وسرمایه‌داری‌نوپا وبسیار ضعیف‌بود. باآن که‌کشاورزی چنان درچارچوب‌فئودالیسم زندانی بودکه‌مازاد تولید آن هیچگاه به‌بازاررا نمی‌یافت‌وتنها به‌مصرف‌انگلهای فئودال می‌رسید، بازپنجاه درصدتولیدناخالص کشوررا تشکیل‌می‌داد، وحال آن‌که‌این‌رقم‌درمورد تولیدات صنعتی‌از ۱۶ درصد تجاوز نمی‌کرد . صنایع به‌کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچك‌محدود می‌شد.هشتاد درصدنیروی کاردرکشاورزی وکمتراز هشت درصدآن درصنایع اشتغال داشتند وسطح تولید در هر دورشته بسیار پایین بود.

مردم اتیوپی‌ـ این‌کشور کشاورزی که هشتادوپنج درصد جمعیت آن در روستاها زندگی می‌کردند‌ـ همواره دچار گرسنگی مزمن بودند وهرخشکسالی‌یك‌قحطی سخت وطولانی به دنبال‌داشت. جز این هم نمی‌توانست باشد، زیرا افزایش تولیدات کشاورزی مدام از میزان رشد جمعیت کمتربود.

دربازرگانی خارجی‌نیزعقب ماندگی وحشتناك‌کشورانعکاس می‌یافت. نود درصد صادرات کشور را محصولات کشاورزی و تنها پنج‌درصد صادرات را محصولات صنعتی تشکیل می‌داد .

از آنجاکه اکثرکارخانه‌ها متعلق‌به‌بیگانگان بود وکالاهای مصرفی تولید می‌کرد (وتصور این نکته دشوار است که حتی یك کارخانهٔ سازندهٔ وسایل تولید درکشور وجودنداشت)، ونیز ازآنجا که این کارخانه‌ها کمترین رابطه‌ای بازیربنای کشاورزی جامعه نداشتند وتنها با مواد اولیه ونیمه‌ساخته‌ای که ازخارج خریداری می‌شد کارمی‌کردند،داشتن بدهی‌های گزاف خارجی مانندگرسنگی داخلی اجتناب ناپذیر بود.

هایله‌سلاسی گرسنگی شدید وفقر همه‌گیر مردم را ازچشم جهانگردان ونمایندگان‌سازمانهای بین‌المللی‌پنهان می‌داشت، بدین معنی که درچندین شهر مغازه‌های پراز کالاهای مصرفی دیده‌می‌شد، ولی تنها اشراف،کارمندان ونظامیان‌بلندپایه قادر به‌خرید در این مغازه‌ها بودند .

در اتیوپی پیش‌از انقلاب برای هرده هزار انسان ۳

بقیه درصفحه ۸

اتحاد مردم شماره۱ دوره‌اول دوشنبه ۲۳ مهر ۱۳۵۸

هوشنگ پورکریم

صنایع روستائی ایران و وضعیت زحمتکشان روستائی در این صنایع (۵)

بخش دوم: «تولید کالائی ساده» و «تولید کالائی سرمایه‌داری»

بقیهٔ «قسمت اول»

درمقالهٔ پیشین، ضمن توصیف مشخصات سفالگری‌درروستای «لالجین» (نزدیک همدان) واستحالهٔ آن از «تولیدکالائی‌ساده» به «تولیدکالائی سرمایه‌داری»، ازمشکلات کار درکارگاههای سفالگری وقلت دستمزد سفالگران لالجینی‌صحبت شد.

شرایط دشواروناسالم‌کار درکارگاههای سفالگری«لالجین»، نظیر کارگاههای سفالگری درغالب نقاط دیگر، عوارض ناگواری درکارگران وخصوصاً نوجوانان به وجود می‌آورد. چنان‌که هوای آغشته به‌گرد وغبار درکارگاه موجب بیماریهای دستگاه تنفسی‌واز جمله «برنشیت» می‌شود. علائم این‌قبیل عوارض، به صورت رنگ‌پریدگی وضعف عمومی، درغالب کارگران بروزمی‌کند. ولی‌باوجود این، دسترسی به دکتر و دوا در «لالجین» مقدور نیست. حتی برای‌کارگران «شرکت سهامی‌ظروف سفالی‌لالجین» که از دستمزد آنان مرتباً وجوهی‌به عنوان بیمه کسرمی‌شود، امکانات درمانی فقط درصورت مراجعه به «همدان» و آنهم به نحوی نارسا مقدور است. بنابه اظهار مسئول حسابداری «شرکت»، معمولا هرساله ازبابت بیمه درحدود دویست‌هزار تومان می‌پردازند؛ بدون آن‌که‌کارگران وکارمندان «شرکت» بتوانند ازمزایای آن برخوردار باشند. مثلا درسال۱۳۵۶ مبلغی بالغ بر ۲۲۰هزارتومان پرداخته‌اند. درحالی که عدهٔ کثیری ازکارکنان «شرکت»، باوجود نیازمبرم به‌کمک‌های درمانی بیمه، نتوانستند به چنین کمکهائی دسترسی پیداکنند. پیداست که وقتی‌کارگران وکارمندان «شرکت» ازاین‌لحاظ درچنین وضعیتی باشند، وضع برای‌کارگران بیش از دویست‌وپنجاه‌کارگاه سفالگری و اعضای خانواده‌شان تا چه اندازه باید ناگوار باشد.

اکنون‌که ازتوصیف‌قلت دستمزد ومشکلات‌کار برای‌کارگران سفالگرلالجینی فارغ شده‌ایم، به یکی‌دیگر ازمشخصاتی بپردازیم که درتولید ظروف سفالین«لالجین» طی‌سی‌سالهٔ اخیر پیدا شده‌است وطبعاً با استحالهٔ «تولیدکالائی‌ساده» به «تولیدکالائی سرمایه‌داری» ارتباط دارد. مشخصهٔ موردنظر، پیشرفت «تقسیم فنی‌کار» درکارگاه‌های سفالگری است‌که موجب می‌شود تا هریك ازسفالگران فقط‌به یکی ازمراحل‌کار یا یك قسمت ازقسمت‌های آن بپردازند ودرآن قسمت تبحر بیشتری پیداکنند ودرنتیجه ازهمان‌لحاظ معین‌متخصص شوند. دراین‌حال، با جمع‌بست ثمرهٔ‌کارعده‌ای متبحر که هریك از آنان درکارخود سرعت عمل دارند، برمیزان بارآوری‌کار افزوده می‌شود. با این‌نوع «تقسیم فنی‌کار»، هرچندکه از لحاظ تاریخی نشانهٔ یك مرحلهٔ متکامل در تولیدکالا والبته ماقبل تولید ماشینی است، برمیزان استثمارکارگران بازهم می‌افزاید. لازم به یادآوری است‌که این‌نوع «تقسیم فنی‌کار» دریك مرحله ازتکامل شیوه تولید سرمایه‌داری دراروپا هم بروزکردکه «مانوفاکتوری» نامیده‌شده و درآنجا تا اواخر قرن هیجده دوام آورده‌است.

دربین کارگاههای سفالگری «لالجین»، کارگاه «شرکت‌سهامی ظروف سفالی‌لالجین» ازنظر «تقسیم فنی‌کار» بر بقیه پیشی‌گرفته است. دراین‌کارگاه، استاد «چرخ‌کار» از سفالپز یا «کوره‌چین»، «لعاب‌ساز» ازلعاب‌کار یا «لعاب‌زن»، «گل‌صاف‌کن» از «گل‌مال» یا «گل‌ساز» متفاوت هستند. دراین‌صورت، درکارگاه «شرکت»،هر یك یا هردسته ازکارگران درکارمعینی اشتغال دارند وصرفاً به‌همان کارمی‌پردازند. ولی، دربقیهٔ کارگاههای سفالگری«لالجین»، «تقسیم فنی‌کار» تا این‌حد پیشرفت نکرده است. در آن کارگاهها، مثلا استادان «چرخ‌کار» غالباً «کوره‌چین» نیزهستند وممکن است در «گل‌مالی» هم مشارکت‌کنند.

«تقسیم کار» از جهت دیگری هم در «لالجین» پیشرفت می‌کند وتدریجاً تخصص‌های‌معینی به‌وجودمی‌آید. مثلا، طی‌سال‌های اخیر،چندکارگاه‌مستقل«لعاب‌سازی» درآنجاتأسیس شده است‌که در آن‌ها اختصاصاً از موادی نظیر سنگ سیلیس و خرده‌شیشه وچند نوع اکسید، لعاب ظروف سفالین تهیه می‌کنند.

کارگاههای لعاب‌سابی در «لالجین» مجهز به‌آسیای‌برقی‌اند که چندسال است جایگزین آسیاهای دستی شده‌اند.این کارگاهها، مواد لعابی را، به ازای‌حق‌الزحمه‌ای،برای کارگاههای سفالگری می‌سایند . البته کارگاه «شرکت سهامی ظروف سفالی لالجین» که خود به‌چند آسیای برقی لعاب سابی مجهز است از مراجعه به‌این کارگاههای لعاب‌سابی بی‌نیاز است .

تا چند سال پیش، قبل‌ازآن‌که بازار فروش ظروف سفالین «لالجین» گسترش پیدا کنند وسطح تولید تا این حد بالا برود ، کارگاههای مجزای مخصوص لعاب‌سابی در «لالجین» وجود نداشت. در آن سال‌ها، هر پیشه‌وری‌که که درکارگاه کوزه‌گری خودلعاب‌به کار می‌برد، لعاب سابی‌اش راهم به وسیلهٔ آسیای دستی درکارگاه خود انجام می‌داد. بعلاوه، آن سال‌ها، برلعاب ظروف سفالین نقش ونگارهائی می‌نگاشتند که عموماً ملهم از معتقدات اساطیری و مبتنی برذوق وطبع عامیانه‌شان بود. درحالی‌که امروزه، به‌منظور افزایش سطح تولیدکه مستلزم شتاب درکار و یکی دیگر از مشخصات «تولید کالائی سرمایه‌داری» است، این نقش‌نگاری‌ها به کلی منسوخ شده است.

درسال ۱۳۴۴ که نویسندهٔ این سطور برای بار اول به «لالجین» سفر کرده بود، به‌زحمت توانست آخرین سفالینه‌هائی‌را که بالعاب‌های رنگین به‌نقش‌های گل وبوته، چهرهٔ انسان، پرنده‌و ماهی تزئین شده بود ازمردم آنجا بجوید. همان وقت، دربارهٔ برخی ازلعاب‌های این‌نقش‌ونگارهای رنگین قدیمی، استادکاران لالجینی گفته بودندکه ازفنون ورموز تهیهٔ آن‌ها اطلاعی‌ندارند و معلوم بودکه رمز مواد چندنوع ازآن لعاب‌ها فراموش شده است.

جالب‌توجه است‌که منسوخ شدن نقش ونگار درسفالینه‌های «لالجین» به‌موازات افزایش سطح تولید وشتاب زدگی درکارصورت پذیرفته است. این‌نکته در بررسی انواع این‌نقش و نگارها وشیوهٔ نگاشتن آن‌ها هم‌تأئید می‌شود. دربخشی از نقش‌ونگارهای ظروف قدیمی‌سفالین، که تاحدودهفتاد سال پیش‌هم ساخته می‌شد، گوناگونی لعاب‌ها بیشتراست ودرعین‌حال‌پیداست که قلم‌زنی درآن‌ها باباریك بینی ودر نهایت حوصله وبردباری انجام گرفته است. ولی درنقش ونگارهای ظروف سفالینی که ساختن آن‌ها تاحدود سی‌سال پیش‌ـ یعنی قبل‌از منسوخ شدن قطعی نقش‌نگاری‌ـ معمول بود، چه‌درشیوهٔ نگاشتن نقش‌ها وچه‌در نوع آن‌ها، متناسب با سرعت بخشیدن‌به روند تولید، تغییراتی ایجاد شد. پیداست که‌درفاصلهٔ‌شصت‌تاسی سال پیش ، استادکاران سفالگر «لالجین» به‌شیوهٔ تازه‌ای در نگاشتن نقش‌ها دست یافته بودندکه درآن‌شیوه از تجربه‌های‌شیوهٔ کهن تاآن اندازه سود می‌جستندکه می‌توانست با شتاب درکار به منظور تولید بیشتر هماهنگ باشد. آنان، دراین شیوهٔ جدید ، بجای پرداختن به نقش‌های«تصویری» (فیگوراتیو)و«سطح»های رنگین‌که درشیوهٔ قدیمی معمول بود، به«طرح» و«خط»های «ساده شده» (استیلیزه) و نقش‌های صرفاً «تزئینی» (دکوراتیو) روی آورده بودند. دراین صورت، برای نگاشتن چنین نقش‌های ساده‌ای ، که به‌نوبهٔ خود زیبائی وظرافت خاصی داشتند، می‌توانستند قلم مورا بدون تأمل و احتیاط وباسرعت‌حرکت دهند. گوئی‌که دراین‌شیوهٔ‌جدید، «زمان کار» برای‌سفالگران، به‌اقتضای‌شتابندگی‌پویش تولیددر«تولید کالائی سرمایه‌داری»، مفهوم تازه‌ای پیدا کرده بود. ولی این شیوهٔ‌جدید نیز، بازهم به‌موازات افزایش هرچه‌بیشتر سطح تولید، تغییر کرد . تا این‌که، ازحدود سی‌سال‌پیش، نگاشتن چنین نقش‌هائی رفته‌رفته به تحلیل رفت وسرانجام ازپانزده بیست سال پیش‌کاملا منسوخ‌شدو امروزه سفالینه‌های «لالجین» بدون هیچگونه نقش‌ونگار و فقط با لعاب‌هائی به‌رنگ سبز، لاجوردی، زرد، قهوه‌ای وشیری به‌بازار عرضه می‌شود . (ادامه‌دارد)

سرمایه‌مالی و..

بقیه ازصفحه ۱

ازمیان‌آنها ۱۸ گروه‌دارایی‌های تعداد زیادی از شرکت‌های صنعتی، ساختمان، حمل و نقل‌ها، تجارت، اعتبار، بانك‌ها وغیره‌را که جمعاً بالغ بر ۱۲۵۰ میلیارد دلار است،زیر نظارت‌دارند. گروه مورگان، رکفلر، کالیفرنی،شیکاگو تکزاس وغیره در میان‌آنها دیده می‌شود . گروه مورگان که در اولیگارشی‌مالی‌ازاهمیت‌متمایزی برخورداراست، در۱۹۷۳ بالغ‌بر ۴۱۰ تا ۴۲۰ میلیارددلار دارایی‌های صنعتی، بانکی وغیره راکه ۶ بار بیش از ۱۰ سال پیش ازآن‌بود، کنترل‌می‌نمود.

در سایر قلمروهای امپریالیستی ، گروه‌های اولیگارشی‌مالی‌مشابهی‌وجوددارد.

این گروههامدت زیادی زیر نظارت شخصی بنیان‌گذاران خود یا وارثین‌آنها قرارداشته‌اند. با اینهمه، این‌نظارت به مرورزمان تضعیف شده است. گروههای خانوادگی‌که زیرنظارت نه یك فرد یا یك خانواده بلکه‌گروه محدودی از سرمایه‌داران بزرك مالی قرارمی‌گیرند به‌گروه‌بندی‌هایی بدل می‌شوند.

هنگامی‌که لنین به بررسی اسلوب‌هایی‌پرداخت که‌اولیگارشی مالی‌به موهبت‌آن فرمانروایی‌اش را در زندگی اقتصادی تأمین می‌نماید، آشکار ساخت‌که «سیستم مشارکت» غالباًمفیدترین اسلوبها است.

مؤسسات سهامی شرط لازم برای‌گسترش «سیستم مشارکت» است. دراین مؤسسات هرسهامدار برحسب مجموع سهام خاص خود تعدادی رأی درا‌ختیاردارد. در چارچوب این سیستم، سرمایه‌ها و مؤسسات دیگر تابع‌گروهی از انحصارات مالی هستندکه مقدار زیادی سهام در اختیار دارند و ازاین‌راه‌کنترل مؤسسات یاد شده را بدست می‌آورند.

درچارچوب«سیستم‌مشارکت» فرمانروایی‌ازآن آنهایی است‌که سهام‌زیادی دارند. این‌فرمانروایی باایجاد پیوندزنجیری بین‌شرکت مادر وسایر شرکت‌ها و مؤسساتی که زیرنفوذ شرکت یاد شده‌قرار می‌گیرند، تقویت میشود. شرکت مادر چندین شرکت‌را کنترل میکند . این شرکت‌ها، به نوبهٔ خود، درکنترل‌گروه دیگری از شرکتها مشارکت‌دارند.درحقیقت میتوان‌گفت‌که آنها «دختران کوچك»شرکت مادرند‌ه‌بنا براین، مشارکت درجهٔ اول ، درجهٔ دوم، درجهٔ سوم و غیره وجود دارد؛ یا هرم‌هایی وجود دارندکه از دهها مؤسسهٔ سهامی ترکیب می‌شوند. سرمایهٔ‌کل مجموع شرکت‌هایی‌که درچارچوب‌این‌هرم قرارمیگیرند میتواند دهها وحتی صدها بار از سرمایهٔ شرکت مادرمتجاوزباشد.

درمرحلهٔ آغازین سیستم سهامداری میبایست بیش از ۵۰ درصد سهام یك شرکت ا برای کنترل نمودن آن دردست داشت به مرور زمان حجم مقدار سهام کنترل بطور چشمگیر کاهش یافته است. این واقعیت‌که تعدادزیادی سهام‌کوچك انتشارمی‌یابد موجب شدکه مثلا امروز داشتن ۱۰ تا ۱۵ درصد سهام یك شرکت بی‌نام برای‌کنترل نمودن آن‌کفایت‌کند وحتی دربرخی موارد چنانچه سهامداران‌کوچك در آن شرکت اکثریت داشته باشند ۱ یا ۲ درصدسهام‌کافی‌است.صاحبان سهام کوچك‌که سود سهام را به نسبت سهام دریافت می‌دارند، هرچند نتوانند هیچ تأثیری روی امور بگذارند، ظاهراً به عنوان‌شرکای شرکت تلقی می‌شوند.آنها معمولا رأی‌شان را به مدیریت شرکت وا می‌گذارند. مثلا در ایالات متحده بیش‌از۳۰ میلیون‌سهامدار وجوددارد،اما تنها گروه محدودی از سرمایه داران بزرك مالی بر زندگی‌اقتصادی‌فرمانروایی‌دارند. علی‌رغم‌تصدیقات‌دانشمندان‌بورژوا دراینجا بهیچ وجه مسألهٔ «دموکراتیزه شدن سرمایه» در میان نیست، بلکه بعکس‌پیوسته سلطهٔ الیگارشی مالی افزایش می‌یابد. درآغاز سال‌های ۷۰ بترتیب ۵۷ و۶۱ درصد ثروت ملی در دست ۳ درصد امریکایی‌ها وانگلیسی‌های بسیارثروتمندقرار داشت.

سرمایه‌داران بزرك مالی ضمن‌کنترل نمودن مجموع هرمی که ازشرکت‌ها و مؤسسات بوجود آمده‌است، می‌توانندگروههای انحصارگر رقیبشان را متلاشی سازند، سودهای انحصاری کلانی ازمجموع مؤسساتی‌که به تابعیت شان درآمده‌اند، بدست‌آورند و درقالب وجوه ذخیره به انباشت‌های مهمی‌راه یابند.اقتصاددانان بورژوا برای توصیف این پدیده اصطلاح وقیحانه اما درستی یافته‌اند؛ آنها از «معامله» با شرکت‌ها صحبت می‌دارند.

«سیستم‌مشارکت»، «اتحاد شخصی» یعنی نمایندگی متقابل مسئولین بانك‌ها و کنسرسیوم‌ها را درشوراهای اداری، شوراهای مدیران و سایر سلسه مراتب رهبری‌افزایش‌می‌دهد. نمایندگی شخصی‌مدیران پنج بانك درجهٔ اول انگلیسی در سایرگروههای انحصارگرمالی و شرکت‌ها نمونهٔ این اتحاد شخصی است. تقریبا ۱۵۰ عضو رهبری این بانك‌ها بیش از۱۰۰۰ پست مدیران در شرکت‌های دیگر را در دست دارند .

پس بنابراین ، «سیستم مشارکت»، و اتحاد شخصی به سرمایه‌داران بزرك مالی امکان می‌دهدکه برای کنترل سرمایه‌های دیگران و کسب بالاترین سودهای انحصاری بهترین‌مواضع را اشغال نمایند. اولیگارشی مالی برای دولتمندشدن خود از اسلوب‌های دیگر نیز استفاده می‌کند، مانند قیمت‌های‌انحصار، سوداگری‌دربورس،چنگ‌انداختن بروی سود مؤسس و سود انتشار سهام، سفارش‌های دولت(به ویژه نظامی) و نیز سوداگری روی زمین‌ها وغیره.

پس از جنگ دوم جهانی شاهد گسترش یافتن شکل‌های جدید فرمانروایی و اسلوب‌هایی بوده‌ایم که به اولیگارشی‌مالی امکان داد هرچه بیشترخودراغنی‌سازد.اتوفینانسمان رشد سریعی‌کرده است. منظور از اتوفینانسمان تهیه وجوه برای سرمایه‌گذاری‌ها، منجمله‌سرمایه‌گذاری‌هایی است که در مؤسسات جدید نه بوسیلهٔ اعتبارات بانکی یاانتشار اسناد (سهام یاقرضه)، بلکه مخصوصاً بیاری سود ووجوه استهلاك مؤسسات انحصارگرانجام می‌گیرد. بنابراین افزایش افسانه‌وار سودهایی‌که نصیب انحصارات‌می‌گردد و نیز افزایش مصنوعی نورم‌های استهلاك‌سرمایهٔ ثابت، اسلوبی‌که‌وسیعاًمورداستفادهٔ انحصارات قرار می‌گیرد تاسودهای حاصله را از دستبرددتدابیر مالیاتی مصون‌نگهدارد، سرچشمهٔ تغذیهٔ اتوفینانسمان هستند. باوجوداین،روابط‌محکم‌درازمدت انحصارات با بانك‌ها تضعیف نمی‌شود، بلکه بعکس تقویت می‌گردد. سرمایهٔ مالی توسعه و تحکیم می‌یابد.

چنانکه ملاحظه می‌شود تغییرات جدیدی درفعالیت‌ونقش بانك‌ها بوجود آمده است. آنها همچنان مؤسسه‌های مالی اساسی سرمایه‌داری هستند . تفویض اعتبارات درازمدت به‌شرکت‌های صنعتی، تجارتی، حمل‌ونقل‌وغیره توسعه‌می‌یابد. بانك‌های‌آمریکایی اکنون وام‌های‌بسیار مهمی به‌مدت ۸ تا ۱۰ ساله به‌انحصارات صنعتی وتجارتی می‌دهند. مخصوصاً به‌این واقعیت‌باید‌توجه داشت که‌بانك‌ها وجوه هنگفتی گردآورده‌اند که اعتبارات‌کوتاه‌مدت به‌هیچ‌وجه قادر به‌جذب آن نیست. به‌علاوه، انحصارات صنعتی بعلت استفاده ازشیوهٔ اتوفینانسمان تنها به‌کسب اعتبارات هنگفت‌ودرازمدت‌توجه دارند. براین اساس به آسانی می‌توان دریافت‌که عملیات‌مربوط به‌وام‌های درازمدت به‌طور طبیعی منجر به‌درآمیختن سریع سرمایه انحصارگر بانکی‌باسرمایهٔ‌صنعتی می‌گردد.

این شکل جدیدی از یك چنین اتحاد است که‌درفعالیت‌های واسطه‌گرانه بانك‌هاتبلورمیابد. نمایندگان بورژوازی انحصارگر سرمایه‌ها، دارایی‌ها واسناد بهادارشان را به‌بانك‌ها میسپارند تابانك‌ها «به‌وکالت آنهارا اداره نمایند»، یعنی آنها را هر چه سودمندتر بکاراندازند.

۳۰ تا ۴۰ درصد سهام کنسرسیوم های بزرك صنعتی ایالات متحده دربانك‌های تجارتی عمدهٔ خصوصی متمرکز شده‌اند. البته اداره‌نمودن اسناد میلیونرها و میلیاردرها بمعنای مالکیت این اسناد نیست. باوجود این، بانك‌ها برای استفاده ازاین‌وسایل‌بمنظور نفوذ بیشتر درقلمرو تولید از اختیارات وسیعی برخوردارند.

دردهه‌های اخیر کمپانی‌های بیمه به‌رقیبان‌جدی بانك‌ها تبدیل شده‌اند. پیشرفت‌عظیم بیمه‌هامدیون عدم اطمینان فزایندهٔ تودهٔ مردم به‌آینده است. در ایالات متحده، کمپانی‌های‌بیمه‌عمر بتنهایی‌مالك بیش‌از۲۲۰ میلیارددلار دارایی‌اند. طی‌چهل سال اخیر، دارایی های مجموع کمپانی‌های بیمهٔ این کشور ۱۳ بار افزایش یافته است. درحال حاضر دارایی های این بیمه‌ها به ۲۸۵/۵ میلیارد دلار بالغ می گردد. قسمت اعظم‌سرمایه های عظیم کمپانی‌های بیمه صرف اوراق اعتباری‌درقرضه‌های‌دولتی واعتباردادن به‌شرکت‌های صنعتی میشود. ازاین‌روست‌که انحصارات دربیمه‌ها باانحصارات صنعتی و بانکی درمیآمیزند. آنها امروز حلقه زنجیر بسیار مهم سرمایهٔ مالی‌هستند.

تراست‌های سرمایه‌گذاری‌ها ازسال‌های ۲۰ قرن‌ما در ایالات متحده پدیدار شده‌اند. دراین‌جا، مسأله‌عبارت‌از‌نهادهای‌ویژه‌ای‌است که‌ازقلمروپول‌درگردش‌سربرآورده و به این اختصاص دارد که پول موجود را به‌نفع اولیگارشی‌مالی به‌حرکت درآورد . این‌تراست‌ها خود به انتشار سهام کوچك می‌پردازندکه وجوه‌آن را عامهٔ مردم تأمین می‌کنند. تراست‌های سرمایه‌گذاری با پولی که ازاین راه فراهم می‌آورند به نوبهٔ خود می‌توانند به سهام شرکت‌های بزرك دست‌یابند. آنها درآمدهای خود را از اختلاف موجود بین حجم‌کلی سودهای سهامی که خود دریافت‌می‌دارند وسودهای سهامی که بحساب سهامداران واریز می‌کنند، بدست می‌آورند. این تراست‌ها معمولا زیر نظارت انحصارات بزرك بانکی قرار دارند.

انحصارات براساس واقعیت گسترش سرمایهٔ اعتباری ناچار می‌شوندشکل‌های‌سازمانی‌جدیدی برگزینند تا بتبع آن بتوانند تودهٔ عظیمی ازسهام رااداره‌کنند؛ به آن اندازه‌که‌فعالیت‌های مورد عمل این‌سهام‌درآمدهای هنگفتی نصیبشان سازد . **شرکت‌های هلدینگ** یکی از این شکل‌های جدید سازمانی راتشکیل‌می‌دهند. اولیگارشی مالی دست به‌ایجاد هلدینگ‌هایی می‌زند تا مشارکت درنظارت شرکت‌ها را برای خود تأمین کند. عرصهٔ فعالیت این هلدینگ‌ها دربورس‌های اسناد بهادار ودربازارهای پولی‌است. سهامی که هلدینگ‌ها دراختیار دارند، متعلق به بورژوازی انحصارگر است. شرکت‌های

بقیه درصفحه ۷

ریشه‌های تراژدی لبنان

بقیه ازصفحه ۲

پرولتر، فراگرفت.

یکی ازنتایج‌اساسی تشدیداین بحران ، اوج گرفتن‌جنبش‌خلقی زیر رهبری‌بلوك‌نیروهای میهن‌پرست‌ملی بود. موضوع‌پشتیبانی فعال ازمقاومت فلسطین محوری بودکه به احزاب مترقی لبنان امکان داد وحدت خودرا تحکیم نمایند. واکنش ارتجاع در قبال اوج گیری جنبش خلق برافروختن خلقی راسر کوب کند، هم‌مقاومت جنك داخلی بود تا هم نیروهای جنبش فلسطین رادرهم شکند و در راه مبارزه رهایی‌بخش ملی اعراب سنك‌اندازی کند .

* * *

علیرغم‌تمام ستیزهای مسلحانه، هنوزنتایج موردنظرراست گرایان بدست نیامده است. توطئه های ارتجاعی برای درهم‌شکستن‌جنبش مقاومت فلسطین وتضعیف آن در منطقه با مقاومت قهرمانانه خلق فلسطین، و پشتیبانی نیرو هـای میهن پرست ملی‌لبنان وهمبستگی نیروهای اردوگاه صلح‌وپیشرفت اجتماعی ، به شکست انجامیـده است . جنبش مقاومت فلسطیـن هنوز مانع جدی برسرراه تحمیل «صلح‌آمریکایی» است که زمینه‌های‌آن درپیمان «صلح» مصـر و اسرائیل تهیه شده .

بحران لبنان، البته، صدماتی به جنبش رهایی‌بخش ملی عرب وارد آورد. برخوردهای مسلحانه درلبنان هنوز «ذخیره» مهمی‌برای نقشه‌های امپریالیستی وارتجاعی است، چراکه بطورطبیعی نیروهای سوری، جنبش‌مقاومت‌فلسطین ونیروهای میهن پرست ملی رااز هدف عمده آنها که مبارزه علیه مشی ضد عربـی قرارداد هـای جداگانه است،بازمی‌دارد.

وضع درنواحی جنوب لبنان‌از مارس ۱۹۷۸، که‌تل‌اویو به‌یك تجاوز گسترده دست زد واراضی جنوب لبنان راتـا رود لیتانـی (Litani) اشغال کرد،دستخوش دگرگونی کیفی‌شده است.خروج نیروهای اسرائیلی درژوئن۱۹۷۸ ازاین‌اراضی حاکمیت دولت‌لبنان را به آن نواحی باز نگردانـد . برعکس، نواحی مرزی زیر کنترل نیروهای راست‌گرای مسیحی‌بنام «ارتش دفاع‌ازجنوب لبنان»درآمد، که عملا زائدهٔ ارتش اسرائیـل میباشد. درآوریل‌امسال، سرگرد حداددست‌نشانده اسرائیل،تشکیل باصطلاح «دولت لبنان آزاد» رادر نواحی جنوب لبنان‌که زیر کنترل اوست، اعلام کرد.

دربیانیه دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمـونیست لبنان بمناسبت اوضاع کشورآمده است که، اقدامات حداد خیانتکار و «ارتش» دست نشانده او بوسیله ارتش اسرائیل که می خواهـد حضور خودرا درنواحی جنوبـی لبنان‌تحکیم‌بخشد، هدایت‌میشود. دربیانیه یادشده سپس میخوانیم که، وضع انفجاری دراین ناحیه، نتیجه مستقیم‌پیمان جداگانه مصر واسرائیل وادامه کوشش ایالات متحده بـرای تحمیل « صلـح آمریکایی» بـه خلقهای عـرب است .

اسرائیل ازکمك به نیروهای راست‌گرا دریغ ندارد و حتـی مستشار و تیم‌های کماندو هـای زبده به‌جنوب لبنان می‌فرستد .

درعین حال، ارتش اسرائیل بـه اقدامات مفسده جویانه ای علیه اردوگاههای آوارگان فلسطینی درجنوب لبنان دست می‌زند. این اقدامات که بصورت گلوله باران کردن ویا بمباران مراکز سورت می‌گیرند بـه کشتار دستجمعی غیرنظامیان منجرمی‌شود.اسرائیل ازاینکار هدف های متعددی دارد. این اقدامات دردرجه اول‌به‌امحاء فیزیکی فلسطینی‌ها می‌انجامد و درعین حال این هدف را نیز دنبال می‌کندکه روحیه خلق قهرمـان فلسطین رامتزلزل کند. علاوه بر اینها، اسرائیل از این اقدامات جهت‌نفاق‌افکنی میان فلسطینی‌ها ولبنانی هـا استفاده مـی‌نماید . اسرائیل ادعا میکنداگرفلسطینیها لبنان راترك کنند به این حملات وحشیانه پایان میدهد. هدف‌دیگر تل‌آویو ازاین اعمال اینست که حکومت لبنان رابه‌امضاء قرارداد جداگانه «صلح» باخود وادار کند.

اقدامات نیروهای اسرائیلـی و جدایی طلبان مسیحی جنوب‌لبنان نارضایتی و خشم افکار عمومی اعراب وجهانیان‌رابرانگیخته‌است.

برخوردهای مسلحانه سالهای ۷۶ـ ۱۹۷۵، با کنفرانس سران عرب در ریاض وقاهره (اکتبر ۱۹۷۶) متوقف شد. نیرو هـای بازدارنده عرب (اکثرا ازنیروهای سوری تشکیل می شوند) کـه تعدادشان به ۳۰هزارنفرمیرسید به‌لبنان وارد شدند. راست‌گراین مسیحی، ازاینده‌وره وقفه، بـرای تجدید نیرو جهت دوره بعـدی اقدامات مسلحانه استفاده کردند. آنها هرگونه مذاکره برای حل بحران را موکول بـه خـروج فلسطینی‌ها ازلبنان ساخته‌اند.

پس ازشروع باصطلاح «ابتکار صلح» سادات، اسرائیل باردیگر بلوك راست‌گرایان مسیحی را به اقدامات مسلحانه علیه نیروهای جنبش مقاومت فلسطین‌برانگیخت.

شکی نیست که این ماجراجویی‌ها، به‌سبب پشتیبانی‌نامحدود اسرائیل ومحافل امپریالیستی از راست‌گرایان انجام می گیرند . امضاء قرارداد مصر واسرائیـل باحمایت‌آمریکا، خطرات جدیدی برای لبنان بهمراه دارد. درچنین شرایطی ، مشکل بتوان بـدون تحولات رادیکال درجهت دستیابی بصلح واقعی در خاور میانه، راه حل قابل اطمینانی برای بحران لبنان یافت.

یادداشت‌ها :

(۱) «پراودا»، ۲۶ اکتبر۱۹۷۶.

(2). E. Rabbath, La Formation historique du Liban Politique et Constitutionnel, Beirut, 1973, P. 127.

(۳). برای آگاهی بیشتر از سیر تکامل تاریخی جامعه‌لبنان وشکل گیری گروه‌بندیهای‌مذهبی دراین کشور درسده نوزدهم و اوایل سده‌ی حاضر، نگاه کنید به: و. لوتسکی، تاریخ عـرب در قرون‌جدید، پرویزبابایی، تهران، ۱۳۴۹، نشر سپهر.

سرمایه مالی...

بقیه ازصفحه ٦

هلدینك‌مخصوصاً درایالات‌متحده وچند کشور دیگر امپریالیستی گسترش یافته‌اند.

صندوق‌های بازنشستگی خصوصی هدف جدید سرمایهٔ مالی‌را تشکیل می‌دهند . ایـن صندوق‌ها از سهام مـزدوران و برداشت‌هایی ازسودهای‌شرکت‌ها حاصل می‌شوند(دراین صورت‌این برداشت‌ها از مـالیات بندی معاف‌اند).هرچند این‌صندوق‌های بازنشستگی از مبـارزهٔ مصرانهٔ زحمتکشان نتیجه می‌شونـد ودر حقیقت درشماردستاوردهای آنان قرار دارند، وسیعاً از جـانب اولیگارشی مالی برای تامیـن مقاصد سودآورشان مورد استفاده قـرار می‌گیرند. به‌مقیاسی کـه دارایی‌های‌صندوق‌های‌بازنشستگی چندین‌بار از حقوق واریـزشدهٔ بازنشستگی تجاوزمی‌کند. بانك هایی‌که ازراه وکالت‌این‌صندوق‌ها را اداره می کنند ، دارایی‌هـای مزبوررا برای خریدسهام‌واوراق‌قرضه‌مورد استفاده قرارمی‌دهندو بدین‌سان‌هزینه‌های‌سرمایه‌گذاری های شرکت‌ها راتامین‌می‌نمایند. از۱۹۲۹ تا ۱۹۷۱ صندوق‌های خصوصی‌بازنشستگی‌درایالات‌متحدهٔ امریکااز۵/۰میلیارد دلار به۱۰۰ میلیارد دلار بالغ گردیده‌است.

باتوجه به همهٔ این عناصر جدیداست که‌**سرمایه‌مدرن مالی** باید به‌مثابهٔ **سرمایه‌نهادهـای مالی‌و اعتباری انحصارگرانه (نه‌تنها بانك‌ها) مختلـط بـا سرمایه انحصـارات صنعتـی** توصیف‌شود.

بورژوازی انحصارگر برای ثروتمندشدن خویش وتوسعهٔ‌هرچه بیشتر تسلط خودبرشئون زندگی اقتصادی و سیاسی کشورهـای سرمایـه‌داری‌ازمجموع مـکانیسم استثمارمالی‌سودمی‌جوید.

نقش‌ارتجاعی اولیگارشی مالی

تمرکز کنترل واقعی تولید اجتماعی و ثروت ملی در دست چندگروه بسته به‌تسلط چند صد مقام‌متنفذ مالی برهمهٔ‌شئون‌جهات اقتصادی وسیاسی کشورمی‌انجامد، ولواینکه شکل‌حکومت در این‌یا آن کشور، جمهوری، سلطنتی و غیره‌باشد.

البته اولیگارشی مالی در درون خودبـا تحول روبـروست. مقامات‌ذینفوذ سابق با واگذاری دارایی‌های خود به وارثین‌شان‌از میدان بدر می‌روند. گروههـای معینی ازانحصارات‌مالی‌درجریان رقابت ازبادرمی‌آیندو گروههای دیگری جای آنها را می گیرند. بااینهمه،درکشورهای‌امپریالیستی، چندگروه مالی‌نظارت خودرا در بخش‌بسیار بزرگی ازصنعت،حمل ونقل، تجارت‌و بانك‌ها اعمـال می‌کنند.

قدرت مطلقـهٔ اولیگارشی مالی به‌موهبت‌پیوندهای‌فزاینده‌ای که اورا به‌دستگاه‌دولت‌وارگانیسم های متعدد ویژه‌اش در سیـاست داخلی وخارجی‌مربوط می‌سازد، تحکیم می‌یابد. گروههای‌نیرومند مالی برای قبضه کردن مشاغـل حساس‌وبسیار مهم دولتی‌وتصاحب کرسی‌هادرارگانیسم‌های‌قانونگذاری به مبـارزهٔ بی‌رحمانـه‌ای دست می‌یازند.

ارگانیسم‌های بزرگی‌که به ساختن افکارعمومی اشتغال دارند (چون‌بنگاههای بزرك‌انتشارات، تراست‌های مطبوعات، رادیـو و تلویزیون) تابـع اولیگـارشی مالی‌اندودرجهت‌انقیادزحمتکشان بنفع‌بورژوازی فعالیت می‌کنند. سطح پیشرفتهٔ انحصـاری شدن مطبوعات، رادیو وسینما متابعت ازایدئولوژی «تحمیلی»اولیگارشی مالی‌را در کشورهای سرمایه‌داری آسان‌می‌سازد.

نقش ارتجاعی اولیگارشی مالی‌بطرز نمایانی در تدارك و برافروختن‌جنگهای‌امپریالیستی و استفاده ازقدرت دولتی برای تحکیم‌سلطهٔ خودوتشدید استثمار زحمتکشان رخ‌می‌نماید.

۱. و. لنین ، مجموعه آثار جلد۲۲، ص.۲۴۵.

بحث آینده:

صدور سرمایه‌ها

تقسیم‌اقتصادی وسرزمینی‌جهان

احزاب کارگری

بقیه ازصفحه ۱

جز متوقف ساختن رشد برمه، و تغییر سمت‌گیری شوای‌انقلابـی نداشتند.

دشواری‌هایی‌کـــه در«سطح ملی» درمناسبات میان ایـن دو گردان جنبش رهایی‌بخش مـلی وجودداردبرهمکاری‌میان‌رژیمهای دموکراسی انقلابی و دولت‌هـای سوسیالیستی نیـز تأثیـر منفی می گذارد.

اهمیت ویژهٔ همکاری میان دموکراتهای انقلابی وکمونیستها **درمرحله‌کنونی** تکامل تاریخی کشورهای تازه به استقلال رسیده دلایل متعددی دارد. این‌همکاری در وهلـهٔ اول از خصلت ویـژهٔ مرحله‌کنونی انقلاب رهایی‌بخش ملی، ازخصلت اجتماعی‌ـاقتصادی وظـایف عمدهٔ این انقلاب، از تعمیق قطب بندی اجتماعـی و ضرورت حیاتی ناشی ازآن مبنی برگردآوری همه‌آن نیروهایی‌که میتوانند وآماده‌اندکه‌ازاصلاحات اجتماعی بنیادی وجریان‌مترقیانه رشدپشتیبانی‌کنند، نشات‌میگیرد.

ازطرف دیگر، در مرحلـه کنونی‌ارتباط نزدیك با دولتهای سوسیالیستی‌عامل فوق‌العاده مهمی است، درمیان دیگرعوامل، برای تکامل عمومی مواضع دموکراتهای انقلابی. بالاخره اینکه ، در این مرحله **«تحریك»** دموکراتهای انقلابی‌علیه‌کمونیستها، برانگیختن مبارزهٔ سیاسی میان آنهاپدیده‌ای استکـه امپریالیستهـا بنحو گسترده‌ای از آن جهت کندکردن پیشرفت اجتماعی درکشورهـای نواستقلال استفاده میکنند.

نزدیکی صفوف کمونیست‌ها و دموکراتهای انقلابـی اهمیت فوق‌العاده‌ای برای‌تحکیم‌رژیمهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی ، گسترش و قـوام بخشیدن شالوده طبقاتی وسیاسی مبارزهٔ آنهابرای استقلال ملی وترقی اجتماعـی ، تدوین و تحقق یك سیاست علمی درامورداخلی‌وخارجی‌این‌کشورها دارد. این همکـاری ، همچنین ، برای مقابله بـا اقدامـات ضد انقلاب و «خنثی‌کردن» محافلی در درون دموکراسی انقلابی‌کـه دارای‌تمایلات‌تسلیم طلبانه‌هستند، اهمیت دارد. نیازی نداردکـــه اهمیت این تحکیم صفوف‌رابرای توفیق جنبش رهایی‌بخش و رشد پویش‌های انقلابی درکشور هایی کـه هنوز زیر یـوغ استعمار و رژیمهای دست نشانده هستند یـا بورژوازی برآنهـا حاکـم شده، خاطرنشان سازیم.

مناسبات میان‌کمونیست‌ها و دموکراتهای‌انقلابی درکشورهای مختلف در سطوح متفاوتی است .

اوضاع کلی این‌کشورهـا ، ویژگی‌های اجتماعـی‌ـ اقتصادی آنها، تاریخ و زیر و بم هـای مناسبات‌میان‌دموکراتهای‌انقلابی وکمونیستها، همه برروی هم مهر ونشان خود را برروی تکامل و دورنمای همکاری میان ایـن دو گردان انقلابی نقش میزند. اما، این ویژگی‌ها آن اصول‌کلی‌راکه قابل انطباق به‌کل مساله هستند و درهرموردی مصداق مـی‌یابند نقض نمی کنند.

درسالهای اخیرشاهدگسترش مناسبات دوستانه وهمکاری میان دموکراتهای انقلابی وکمونیستها بوده‌ایم، واین یکی از مهمترین تجلیات تکامل‌دموکراسی‌انقلابی درجهت مثبت می‌باشد. در حوزهٔ **بین‌المللی**، این‌گسترش‌همکاری شکل ارتباط میان احزاب ـ در رابطه باکشورهای سوسیالیستی‌ـ ارتبـاط میان دولتهـا را داشته است. تنهـا در سال هـای اخیر اتحـاد شوروی میزبـان چندین هیأت نمایندگی حزبی ودولتی‌از کشورهای سوریه،عراق، جمهوری دموکراتیك‌خلق‌یمن، برمه، کنگو، گینه، تانزانیا،لبنان، وازآفریقا سازمانهایی چون حزب‌آفریقایی برای استقلال‌گینه وجزایر دماغه سبز ، جنبش خلق برای آزادی آنگولا (م . پ . ل . ا .)، جبهه آزادی بخش مـوزامبیك، اتحاد خلق‌آفریقایی‌زیمبابوه،وقس‌علیهذا، بوده است.این‌هیأت‌های‌نمایندگی در سفر به اتحـاد شوروی هدف هایی چون مذاکرات سیاسی، بحث دوستانه دربارهٔمسایل عمده‌مبارزه ضد امپریالیستی، بررسی فعالیت ح.ك. ا. ش.، روش این‌حزب در گرداندن زنـدگـی اقتصادی و سیاسی کشور، سازمانهای توده‌ای و کار ایدئولوژیکـی ، را دنبال می‌کردند.

شرکت نمایندگان احزاب انقلابی دمکراتیك درکنگره‌های حـزب کمونیست اتحاد شوروی بصورت یك سنت درآمده است.در کنگره‌های ۲۴ و۲۵ این حزب نمایندگـان ۱۹ حـزب انقلابی دموکراتیك شرکت کردند، حال آنکه‌درکنگره۲۳ تنها نمایندگان ۹ حزب انقلابـی دمـوکراتیك شرکت‌کرده بودند.

مناسبـات میان نیروهـای دمکراسی‌انقلابی‌واحزاب‌کمونیست کشورهای جامعه سوسیالیستی‌نیز درهمین جهت رو به تکامل‌است. علاوه‌برسفرهای متقابل هیأت‌های نمایندگی حزبی‌ودولتی، نمایندگان احزاب انقلابی دمـوکراتیك به کنگره دهـم حـزب کمونیست بلغارستان، کنگره چهاردهم‌حزب کمونیست چکسلواکـی وکنگره هشتم حـزب سوسیالیست متحده آلمان دعوت شدند.

تماس میان احزاب انقلابی دموکراتیك واحـزاب‌کمونیست کشورهای‌سرمایه‌داری‌نیز گسترش می‌یابد، بویژه بابزرگترین این احزاب‌درکشورهای‌سرمایه‌داری‌ـ یعنی حزب کمونیست فرانسه و حزب کمونیست ایتالیا. هیأت‌هایی ازحزب‌کمونیست فرانسه‌از گینه، الجزایر، کنگووسوریه‌بازدید کردند، در مورد برخی کشورها این بازدیدها مکرراً انجام‌گرفته است. احزاب‌کمونیست فرانسه و ایتالیا ، نمـایندگـان حـزب دموکراتیك گینه، جبهه‌آزادی‌بخش ملی الجزایر، حزب بعث سوریه، دموکراتهای انقلابـی کنگو را بعنوان میهمان‌درکنگره‌های خود پذیرفته‌اند.

یکی از نتایـج سیاسی مهم این تماس، ایـن واقعیت است‌که برخی از محافل پرنفوذ انقلابی دموکراتیك شروع کرده‌اندباینکه همکاری بـا کمونیست‌هـا را در مسایل بین‌المللی پدیده‌ای‌طبیعی و، مهمتر از آن، عاملی ضروری برای دستیابی بـه هدفهای کلی مبارزه‌ضدامپریالیستی‌بیانگارند، چنین نقطه نظری رادر اسناداین احزاب می‌توان یافت.

یکی از پدیده‌های مثبتی‌که درسالهای‌اخیردرمیان‌دموکراتهای انقلابی مشاهده می‌شود اینستکه برخی‌محافل دموکراسی انقلابی، البته در سطوح مختلف، به‌مضمون سیاسی وکارکرد آنتی‌کمونیسم و شوروی ستیزی در شرایط کنونی مبارزه طبقاتی وضد امپریالیستی جهانی‌پی‌برده‌اند. این پدیده در نوشته‌ها و بیانات شخیت‌هـای سیاسی و مطبوعات کشورهـای دارای سمت‌گـیری سوسیالیستی انعکاس پیدا کرده است. در این نوشته‌ها و بیانات بویژه خاطر نشان می‌شودکه امپریالیسم برای کند کردن‌جریان‌مبارزه‌ضدامپریالیستی ورشدمستقل‌وایجاد مانع برسرراه تشکیل جبهه‌های گسترده خلقی‌و ضد امپریالیستی از افسانـه **«شبح‌کمونیسم»** وسیعاً بهره برداری می کند. **«المجاهد»**، هفته نامه جبهه‌آزادی‌بخش‌ملی‌الجزایر می‌نویسد، درمرحله‌کنونی‌استفاده از کمونیسم برای ارعاب یکی‌از سلاح هـای ایـدئولـوژیـك امپریالیسم است. بعـلاوه ، جبهه آزادی‌بخش ملی الجزایر، در بیانیه مشترکی‌باحزب کمونیست ایتالیا، «آنتی کمونیسم را در

بقیه درصفحه ۸

نئوکلونیالیسم اقتصادی ...

بقیه از صفحه ۳

می‌یابند. درتقاضای خارجی محصولات کشورهای نوپا ناپایداری شدیدی احساس می‌شود. این عوامل روی آهنك های رشد اقتصادی کشورهای جهان سوم تاثیر منفی دارند.

بابدگفت‌که در ۱۹۵۰ـ۱۹۷٤ جریان آشکار سرمایه های دولتی وخصوصی درازمدت وکمکهای پولی‌قدرت‌های‌امپریالیستی بامنفعت دایمی به‌کشورهای درراه رشد تقریبا به مبلغ‌قابل‌ملاحظهٔ ۱۷۰ میلیارد دلار (به‌قیمت جاری) بالغ گردیده است. (۹) باوجوداین، اگر آنچه راکه استعمارگران درزمان خـود از کشورهای جهان سوم بلعیده‌اند،درنظرگیریم‌وهدف‌های اقتصادی، اجتماعی وسیاسی‌که این سرمایه‌ها وکمکهای پولی برای‌تحقق آن بکار می‌افتند مورد توجه قرار دهیم، مبلغ چندان مهمی نیست .

جریان ناخالص منابع دولتی وخصوصی‌کشورهای باختر به کشورهای درراه رشد در۱۹۷۳ برابربا ٤٫۸ درصدکل تولید ناخالص ملی کشورهای جهان سوم وجریان خالص بالغ‌بر ۲٫۸ درصد بود. (۱۰) چنین گسیختگی بین هدفها ومنابع ناشی از علت‌های متعدد وقبل ازهرچیز ناشی ازاین واقعیت است کـه امکانات کشور های پیشرفتهٔ امپریالیستی تحت تاثیر تشدیـد تضادهای اقتصادی، سیاسی، نظامی وغیره این کشورهاکه امروز گریبانگیر مجموع اردوگاه سرمایه‌داری است، محدود شده‌اند. خصلت تولید ونظام اجتماعی سرمایه‌داری امروز رویاروی راه تحقق هدفهای امپریالیسم درکشورهای‌جهان سوم قرار می گیرد.

هفته نامهٔ

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دمـوکراتیك مردم ایران

تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹

تلفن ۶۴۴۳۸۴

چاپ کاویان

«ملت» یا «امت»...

بقیه ازصفحه ۱

و قوت الهی و تاآنجاکه از عقل چاره‌اندیش بشر برمی‌آید جای هیچ نگرانی نباشد .

دریك چنین «دموکراسی» دینی ، برخورداری از آزادی و برابری وحاکمیت ، رایزنی درشوراها و مجلس و همه‌پرسی، شرکت در رهبری کشور و دولت ، همه و همه ، به دلیل سادهٔ آن‌که اکثریت قاطع به‌نحو ثابتی دریك‌سو قرار دارد و رأی و فعلش به فتوای دینی است ، عملا امتیاز خاص‌بخشی ازمردم می‌گرددکه درون دایرهٔ امت جای دارند . اما دیگران درعمل از حقوق‌کامل شهروندی محروم‌اند وهمین قدر هست که وجودشان تحمل می‌شود. بااین همه ، اگر هم مجازگردند که به شوراها و مجلس ونهادهای حکومت راه یابند ، در مطبوعات قلم بزنند ودراجتماعات سخنرانی‌کنند و حتی حزبی داشته باشند ، به‌هرحال دراقلیت هستند و محکوم به‌تبعیت دائم ، حتی درآنچه خلاف مصلحت خود یاکشور می‌شمارند . واین چیزی نیست‌که تعادل‌بنیادی جامعه ووحدت آن‌را تقویت کنـد .

گذاشتن «امت» به‌عنوان سرچشمه و مبنای قدرت‌حکومت به جای «ملت» ـ که می‌دانیم همهٔ افراد جامعه را ، صرف‌نظر از تعلق دینی و عقیدتی ، دربرمی‌گیرد واز آنان ، حتی‌درجامعهٔ طبقاتی ، مجموعهٔ یگانه وبه‌هم پیوسته‌ای بابزرگترین نیروی ممکن فراهم می‌آورد که قادر به حفظ موجودیت کشور و تأمین مادی و معنوی زندگی جامعه و پیشرفت مداوم آن‌است‌ـ نتایجی دربرداردکه نه چندان دیر دشواریهای اساسی پدید خواهد آورد . از آن جمله :

۱ـ نقض وحدت جامعه و تقسیم آن به‌بخش‌های بی‌پیوند بدگمان ونابرابر، درحد حاکم ومحکوم ؛

۲ـ تشکیل یك قشر ممتازکه‌به‌نام دین و امت‌حکومت خواهدکرد ، واگر ازعهدهٔ امر حکومت چنان‌که بایدبرنیاید یا به‌خود خواهی واستبداد و ثروت اندوزی وانحراف کشانده شود ، دین است‌که ازآن زیان می‌بیند ؛

۳ـ برکناری یا کناره‌گیری کسانی‌که به‌هر عنوان از دایرهٔ امت بیرون‌اند ازشرکت دررهبری امور وقبول مسئولیت، و در نتیجه،محروم‌ماندن کشور از دانش و تخصص و استعداد وکارآیی‌شان‌که احتمالا درجاهای دیگر خریدار خواهدداشت و شاید به زیان ما ؛

٤ـ احساس محرومیت و عطلت از سوی اقلیت های مذهبی و سیاسی وفراهم آمدن زمینهٔ روحی برای اغواگری دشمنان ؛

هـ اشاعهٔ روحیهٔ جزمی و تعصب ،کاهش یانفی امکان بحث آزاد و قطع جریان بارور تبادل اندیشه‌که در زندگی بشر همواره بزرگترین محرك پیشرفت بوده است ؛

٦ـ نیاز مبرم به‌تشکیل دستگاه‌های تفتیش و سرکوب برای نگه‌داشتن معترضان در دایرهٔ اطاعت ، ـ به عبارت دیگر، تجدید حیات ساواك وامثال آن .

بی‌آن‌که درپاکی‌نیت اندیشمندان و پایه‌ریزان «حکومت دین دردایرهٔ امت» شك‌کنیم ـ و ما همه‌شان را آرمانخواهانی صدیق وپرشور می‌شماریم ـ هشدارمیدهیم‌که به‌عمل درآمدن آرای پندارگرایانه‌شان می‌تواند برای میهن ما ایران‌خطرهای واقعی به‌بار آورد . ونه‌تنهادرزمینهٔ داخلی ، چنان‌که‌برشمردیم، بلکه در عرصهٔ سیاست خارجی و روابط با دولت‌های‌جهان، اعم از مسلمان و غیرآن . چه ، مفهوم امت در همان حدود مرزهای ایران محصور نمی‌ماند . وآنان‌که درمستی پرواز اندیشه و درشیفتگی استنتاجات ذهنی‌شان فراموش می‌کنند که آنهارا به‌محك واقعیات و امکانات بیازمایند ، بسیار زود از مفهوم امت در چارچوب یك‌کشور به‌آرمان جهانی «امت واحده و «امام واحده می‌رسند ـ واین چیزی است‌که آقای‌دکتر یزدی ، وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران ، درگردهمایی پنجشنبه هفتم تیر ۱۳۵۸ عیناً به‌عنوان اصل سیاست خارجی ایران اعلام‌کرده‌اند و ما در شمارهٔ پانزدهم «سوگند» ، مورخ یازدهم تیر ، بدان اشاره‌کردیم وگفتیم‌که «می‌تواند منشاء سوء تفاهمالی برای دولتها و ملت‌ها[illegible] مسلمان یا پیشوایان مذاهب چهارگانهٔ سنت‌گردد .» و متأسـ[illegible]نچه می‌بینیم این است‌که همسایگان مسلمان ایران، هم‌ازنظراختلاف‌مذهب وهم به سبب شعارهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی‌که انقلاب ما پیش می‌کشد ، آسوده‌خاطر نیستند . بدگمانی و ترس کم‌کم آنان رابه‌زمینه‌چینی اتحادوتدارك مقابله وامی‌دارد. ازهم‌اکنون رفت وآمدها وگفت‌وگوهایی میان‌شان آغاز شده است . وسوسه‌گران امپریالیست ـ آمریکا وانگلستان و دیگران ـ هم درکمین نشسته‌اند و تارهای توطئه‌ها رامی‌تنند . آیا ایران می‌رودکه به انزواکشانده شود ؟

باآن‌که مسئله خطیر است و تفصیل دراین‌باره می‌تواند روشنگر وسودمند باشد ، فعلا اطناب روا نمی‌داریم . همینقدر درپایان سخن می‌گوییم‌که جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند به صورت «حکومت دین در دایرهٔ امت» عمل‌کند . جمهوری اسلامی ایران ـ با هدفهای ملی ومردمی‌که دارد ونویدزندگی بهتر در آزادی و برابری و عدالت و حد مطلوب رفاه‌به‌مردم خاصه مستضعفان می‌دهد ـ شکل و سازمان حکومتی سراسر ملت ایران است . همه ، بی‌هیچ تبعیض ازبابت دین و نژاد و زبان و عقیدهٔ سیاسی یافلسفی ، باید در برابری واقعی وعملی درگردش چرخهای آن و در همهٔ سطوح رهبری آن شریك باشند . وحدت تنها ازاین راه میسر است .

هدف‌های اصلی ...

بقیه ازصفحه ۵

کیلومترجاده ودرهرهزار کیلومترمربع تنها۷ کیلومتر راه‌اتومبیل‌رو وجود داشت.

براین قیاس، براحتی می‌توان تصور کردکه وضع بهداشت، آموزش، خانه‌سازی ورفاه اجتماعی چگونه بوده است. فیدل‌کاسترو در این باره در برابر جهانیان گفته است،

«امپریالیسم ونواستعمار در اتیوپی ۱۵۰۰۰۰ انسان مبتلا به‌جذام، ۴۵۰۰۰۰ مسلول،۶ تا۷میلیون‌مبتلا به‌مالاریا، ۱۴میلیون مبتلا به بیماریهای‌چشم و۹۰ درصدبیسواد وگرسنه به جای گذاشته است. ۱۲۵ پزشك فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها همه درپایتخت زندگی می‌کردند وآنها، همچنان‌که درآفریقا ودیگرکشورهای درحال‌رشد دیده می‌شود، به‌هیچ عنوان وبه هیچ قیمتی حاضر نبودند حتی به چندکیلومتر دورتر از پایتخت نقل مکان کنند.»

برای‌کشوری‌نظیراتیوپی،حتی‌درشرایط بسیاره‌ساعد ، یعنی صلح‌داخلی‌ـ که بعدازهر انقلاب‌تامدتی‌غیرممکن است‌ـ ودرصورت موضع‌گیری مثبت"یاحتی‌کمك انحصارهای بین‌المللی‌ـ واین خود ازمحالات‌است‌ـ ادامهٔ‌راه انقلاب وتأمین پیشرفت بسیار دشواراست. این دشواری به مراتب بیشتر است اگر این‌کشور مجبورباشد که در بحبوبهٔ جنك داخلی امر مبارزه با فقر و عقب ماندگی را دنبال‌کند. در واقع ، جنگی در سطح روستاهـا بوسیلهٔ زمینداران بزرك ودرشهرها از سوی تروریست‌های عامل امپریالیسم براتیوپی تحمیل شده است، وافزونـی برآن، اتیوپی در مرزها و در مناطق وسیعی از خاك خود مجبور به جنك با دشمنان خارجی می‌باشد.

صنایع دراتیوپی ملی شده زمین‌ها نیز به دهقانان‌داده‌شده است تا درزمین متعلق به خودشان زراعت‌کنند. اگر چنین اقدامی صورت‌نمی‌گرفت، با آن‌که رژیم سلطنتی سرنگون‌گشته بود،انقلاب قیام توده‌ها وپشتیبانی بیدریغ‌شان را به دنبال نمی‌داشت.

ملی‌کردن صنایع، نه تنها ازآن جهت لازم بودکه‌کارخانه‌ها وسیلهٔ بهره‌کشی‌وتأمین سودهای کلان‌بی‌رنج‌برای چندتن‌سرمایه‌دار بود، بلکه‌ازآن روکه‌بسیاری ازکارخانه‌ها درآستانهٔ تعطیلی‌بودند. زیرا امپریالیست‌ها اتیوپی را به همان‌گونه تحریم‌کردندکه‌آمریکا کوبا را.آنها از ارسال مواداولیه وقطعات یدکی خودداری‌کردند، تکنیسین‌های خود را فرا خواندند وبه‌کمك «سیا» دست به‌عملیات خرابکارانه، از جمله انفجار دینامیت زدند .

درروستاها نیز زمینداران بزرك با استخدام مزدور به‌آتش زدن انبارها، خانه‌های مسکونی ومحصولات کشاورزی دست زدند. سیل تهمت وافترا بر ضد رهبران کشور وانقلاب به راه انداختند. حتی پول قلابی چاپ کردند تـا میان اتحادیه‌های تولید و فروش محصولات روستایی از یك سو وسازمانهای خریداران عمدهٔ شهرها از سوی دیگرـ که ازدریافت‌کالاهای‌وارداتی هم‌محروم شده بودندـ تخم عدم اعتماد بپاشند.

اصلاحات ارضی در اتیوپی از آن جهت فوریت داشت ودر دستور روز بودکه مسئلهٔ گرسنگی می‌بایست هر چه زودتر حل شود. خود این امر نیز نیازمندیهای تازه‌ای‌رادرمیان دهقانانی‌که‌علاقمند به داشتن‌کفش ، لباس، شکـر،کبریت و حتی برخی لوازم خانگی بودندبه‌وجود می‌آورد. از نظر تکامل تاریخی باز تنوع وافزایش خواست‌ها ونیازمندیهای توده‌های روستایی مثبت است، زیرا به‌این ترتیب بازار برای جذب تولیدبیشتر فراهم می‌شود واقتصادطبیعی خاص فئودالیسم‌راکه تولیددرآن برای مصرف فئودال وخدم وحشم اوست نه برای فروش دربازار، از بین می‌برد.

در اتیوپی، درهم کوبیدن زیر بنای اجتماعی موجود پیش ازآن‌که شرایط مساعد برای پدیدآوردن زیربنای‌تازه فراهم‌آید، انجام‌گرفت.همان‌گونه‌که فیدل‌کاستروبارها گفته‌است، امپریالیست‌ها وسرمایه‌داران هرگز نخواستندکارگران ودهقانان را با آزموشهای فنی به تکنیسین ومدیر تبدیل‌کنند تا مبادا به وسوسهٔ‌آن بیفتندکه خود چرخ اموررا در دست بگیرند و به راه ساختمان نظام مترقی بیفتند. در این صورت، چگونه می‌توان از فئودالها انتظاری جز این داشت؟ از این روست‌که می‌بینیم‌اتیوپی‌امروزبه‌وسیلهٔ‌انسانهایی اداره ورهبری می‌شودکه باید، در عین‌آن‌که ازکشور وانقلاب‌خود دفاع می‌کنند ، مدیریت و ادارهٔ اقتصاد و چگونگی به حرکت انداختن مؤثر یك واحد تولیدی را بیاموزند.

انقلاب اتیوپی‌که می‌داند پیروزی ضد انقلاب به چه قیمت گزافی از سرکوب وکشتار وویرانی تمام خواهد شد با تمام قدرت به دفاع از خود برخاسته است . این امر صرف نیروی بس بزرگی را در همهٔ زمینه‌های مادی ومعنوی طلب می‌کند. در نتیجه، انقلاب نمی‌تواند به همهٔ اقدامات لازم بـرای بهبود سریع اقتصاد و رفاه اجتماعی بپردازد. سیل مواد غذائی ودارو ومهمات ووسایل حمل‌و نقل به جبهه روان است، واین خودبزرگترین دلیل میهن دوستی و فداکاری وآگاهی توده‌هاست. زن ومرد و کودك پابرهنه با همان شوقی‌که به پاسداری انقـلاب مشغول‌اند بر روی زمینی‌که اکنون دیگر ازآن خودآنهاست کار می‌کنند و می‌توان گفت‌که بزرگترین ثروت اتیوپی همانا مردم آن می‌باشند . هیچیك از جنبه‌های منفی وضع موجودکشور از امید وروحیهٔ پیکار جوی توده‌ها نکاسته است.

خوشبختانه، اتیوپی ثروت‌های طبیعی بسیار دارد. دربرخی از مناطق کشور برداشت محصول سه بار در سال انجام می‌گیرد . دریاچه‌ها ورودها پـر از انواع ماهی‌ها وپـرندگان است. ذخایر زیر زمینی، از جمله نفت وگاز، فلزات گرانبها مانند طلا، پلاتین وغیره در اتیوپی به مقدار معتنابه موجود است.

تولید برق در اتیوپـی در سال ۱۹۶۵ تنها ۲۴۶ میلیون کیلووات در ساعت بودکه در ۱۹۷۴ به ۶۸۴ میلیون رسید و۷۰ درصدآن ازنیروگاه‌های‌آبی تأمین می‌شد. میزان مصرف سرانهٔ‌برق ۱۸ کیلووات یعنی کمترین میزان مصرف در جهان بود. به هنگام انقلاب تنها هفت درصد مردم امکان استفاده از برق را داشتند ودر روستاها کمترکسی حتی چیزی از برق شنیده بود.

کوشش تحسین‌آمیز مردم اتیوپی در زمینهٔ دفاع ازکشور و انقلاب ودرزمینهٔ فعالیت‌های اقتصادی چشمگیر است. اقتصاددانان اتیوپی با خوشبینی انقلابی طرحهای‌عمرانی‌کشوررا تنظیم واجرا می‌کنند و در این راه ازکمکهای اتحاد شوروی و دیگرکشورهای سوسیالیستی برخوردارند.

ازهم اکنون سازندگـان آیندهٔ جامعهٔ نوین در اتیوپی تربیت می‌شوند.

احزاب کارگری و...

بقیه‌ازصفحه۷

تمام اشکال وعلل‌موجدآن»محکوم ساخت، آنرا«عاملی‌برای تضعیف نیروهای‌دمکراتیك‌وضدامپریالسیت وتشویق نیروهای ارتجاع » تلقی کرد.[1]

روزنامـه سوری «الثوره» نوشت، وقتیکه ارتجاع ازمبارزه باکمونیسم سخن می‌گوید، ایـن بدان معناست که با جنبش‌رهایی بخش ملی‌درکل‌می‌ستیزد، وقتیکه ارتجاع درباره « امپریـالیسم کمونیستی» هشدار می‌دهـد در واقع جبهه سایی درآستان خوددرا طلب می‌کند.

البته اینها بدان معنی‌نیست که محافل دموکـراسی انقلابـی بطور کامل برپیشداوریهای ضـد کمونیستی خود فایق آمده‌انـد، اما بهرحال این وجه نظر عاملی است‌که به گسترش همکاری میان این‌دوگردان جنبش‌رهایـی‌بخش ملی یاری می‌رساند.

در برخی‌ازکشورهای دارای سمت‌گیری سوسیالیستی طی‌سالیان اخیر تغییراتی در جهت همکاری میان کمونیست‌ها و دموکراتهای انقلابی درسطح ملی روی داده است. برای نمونه ، در سوریه. کمونیست‌ها وارد حکومت‌شدند. دهمین‌کنگره فوق‌العاده پان‌عرب حزب‌بعث(اکتبر-نوامبر ۱۹۷۰) گسترش «همکاری بـا عناصر و گروههای سیاسی ترقیخواه» را طلب کرد. کمونیست‌های سوریه وارد شورای خلق (پـارلمان) سوریه شدند.

یکی ازمهمترین رویدادهای حیات سیاسی سوریه تشکیل جبهه ترقیخواه ملی درسال ۱۹۷۲، با شرکت‌حزب‌کمونیست بود. لئونید برژنف درپیام شادباشی کـه‌بدین مناسبت به‌کمیته مرکزی حـزب کمونیست سوریه و حافـظ اسد فرستاد، به‌نقش‌مهم‌حزب‌کمونیست سوریه و حزب بعث بـه‌رهبری حافظ‌اسد، در بدست آوردن این پیروزی تاریخی برای نیروهای ضدامپریالیست و ترقیخواه‌سوریه اشاره کرده.[2] باید اضافه‌کنیم که ششمین کنفرانس منطقه‌ای حزب بعث درآوریـل ۱۹۷۵ اهمیت فوق‌العاده جبهه‌را تایید کرد.[3]

تماس میان نیروهای انقلابی دمکراتیك وحزب‌کمونیست‌لبنان نیز روبه افزایش است. درسومین کنگره این حزب، که درژانویهٔ ۱۹۷۲ برگزار شد، نمایندگان ۱۵ حزب انقلابی دموکراتیك و سایر سازمان‌های ترقیخـواه کشورهای عرب، ازجمله احزاب بعث‌سوریه‌وعراق، حزب‌سوسیالیست ترقیخواه لبنان، اتحاد ملی‌نیرو های خلقی مراکش وغیره،شرکت کردند. ۲۴حزب وسازمـان از کشورهای عربـ ازجمله‌احزاب کمونیست ـ درکنگره فراخوانی برای‌کنفرانس تمامی سازمانها و احزاب میهن پرست عـرب را طلب‌کردند. یادآوری این‌نکتـه نیز جالب است که نمایندگـان بسیاری از احزاب انقـلابـی دموکراتیك‌شرکت‌کننده‌درکنگره درباره‌اهمیت‌همکاری‌باکمونیست‌ها که‌یك جزء جدایی ناپذیرجبهه‌ـ ترقیخواه ضد امپریالیستی‌هستند تاکید کردند.

علیرغم مخالفت شدید نیرو های‌ضد کمونیست جهان عرب، احزاب‌کمونیست عراق، سوریه، لبنان وسودان درکنار احـزاب وسازمان‌های‌ملی‌ودموکراتیك از جمله‌جبهه آزادی بخش ملـی الجزایر وجبهه ملی جمهـوری دموکراتیك خلق‌یمن‌درکنفرانس دفاع از انقلاب فلسطین شرکت کردند.

موضع‌گیری برخی احزاب ملی ودموکراتیك در رابطه بـا رویدادهای تابستان ۱۹۷۱ در سودان جالب توجه است، واکنش احزاب، به‌این یابه‌آن طریق،وجه نظر آنها را دربارهٔ‌آنتی‌کمونیسم نشان داد . در حالیکه برخی عناصر دراحزاب‌ملی ودمکراتیك ازتضییقات وارده به‌کمـونیست های سودان پشتیبانی کردند، این تضییقات بوسیله نیروهای پرنفوذ انقلابی دموکراتیك محکوم شد. بومدین، ازکسانی بـودکـه در مصاحبه‌ای با هفته‌نامه لبنانـی «الدستور»اعلام‌کرداین‌تضییقات اشتباه است ونددرتاً بنفع ملـت عرب تمام می‌شود.»[4] رهبری‌حزب کارکنگو، ازطریق نشریات‌حزبی ودولتی، بشدت بسرکوب کمونیست های سودان اعتـراض کـرد، و ناخشنودی خوددرا ازموضع‌گیری پکن، که این سرکوبی را تایید میکرد، اعلام داشت.

درمجموع می تـوان گفـت مناسبات‌میان دموکراتهای‌انقلابی وکمونیست‌ها در سطح جهانی به توسعه قابل توجهی رسیده است. همکاری‌درچارچوب‌ملی نیزاگرچه افزایش یافته اما هنوز موضوع مبـاحثات حـادی در درودن دموکراسی انقلابی است. درعین حال، نیازهای حاد تکامل‌اجتماعی درکشورهای نواستقلال درمرحله کنونی مبارزه رهایی‌بخش ملـی طلب‌میکند که این‌همکاری‌ها بـه سطح عالی‌تری ارتقاءیابد.

این بررسی‌طبیعتا مارا بـه مسأله دورنمای آینده همـکاری میان‌این‌دوگردان انقلابی‌رهنمون میشود ـ ومنظور، همکاری هم در سطح بین‌المللی وهم درسطح ملی است. دراینباره باید پیش از همه به‌زمینه‌های عینی همکاری مـیان دموکراتهای انقلابی‌وکمونیستها. ونیزعواملی‌که این همـکاری را دشوار میسازند، اشاره‌کنیم.

باید تاکید‌کنیم‌که شالـوده گسترده‌ای برای همکاری میـان دموکراتهای‌انقلابی‌وکمونیست‌ها، وجوددارد.پایه‌های‌این‌همکاری‌عبارتند از موضع"مشترك ضدامپریالیستی ایندونیرو؛ آمادگی‌دموکراتهای انقلابی به‌شرکت فعال در مبارزهٔ علیه‌امپریالیسم، استعمارواستعمار نـو؛ سمت‌گیـری آنـها بسوی سوسیالیسم؛ تقریب نسبی‌یاشباهت بسیاری ازعناصر تشکیل دهنده اساسی آن شالوده اجتماعی کـه کمونیست‌هاودموکراتهای‌انقلابی بیانگر منافع آنها هستند.

۱ـ «داونیتا»، ۲۰ اکتبر ۱۹۷۱.

۲ـ «پراودا» ۲۰ مـارس ۱۹۷۲.

۳ـ «پراودا»، ۲۲ آوریل ۱۹۷۵.